





سیری در معارف اسلام

# نقش امام در هدایت انسان

متن سخنرانی های

استاد حسین انصاریان

همدان - مهدیه - رجب - ۱۳۹۵ هـ ش



[www.erfan.ir](http://www.erfan.ir)

## نقش امام در هدایت انسان

(سیری در معارف اسلامی)

- ❑ مؤلف: استاد حسین انصاریان .....
- ❑ پیاده‌سازی سخنرانی‌ها: مرکز تایپ سبحان .....
- ❑ ویرایش: احسان منصور دهقان .....
- ❑ صفحه‌آرا: ف. جانباز و ابوالفضل کریمی .....
- ❑ ناظر فنی: سید ضیاءالدین پورمحمودیان .....
- ❑ لیتوگرافی، چاپ و صحافی: دارالعرفان .....

کلیه حقوق محفوظ و در انحصار ناشر است.

مرکز نشر دارالعرفان: قم - خیابان شهیدفاطمی (دور شهر) - کوچه ۱۹ - پلاک ۲۷

تلفن تماس: ۰۲۵۳۷۷۴۰۴۲۷ همراه: ۰۹۱۹۶۵۲۲۰۲۴

## فهرست مطالب

- جلسه اول: مجسمه تقوا و نیکوکاری..... ۹
- ۱۱..... ادعیه و زیارات، منابع کامل و جامع برای ساختن انسان‌ها.
- ۱۲..... حرکت عقلی، قلبی و عملی اثر ادعیه و زیارات.
- ۱۵..... اهل زکات شدن، اثر ادعیه و زیارات.
- ۱۶..... بخل، اخلاق دشمنان اهل بیت.....
- ۱۶..... مهربانی و مهرورزی، اثر دیگر ادعیه.....
- ۱۷..... صلح رحم، اثر دیگر ادعیه.....
- ۱۸..... مرکب حرکت، اعتقاد پاک و ایمان درست.....
- ۱۹..... امام زمان علیه السلام، صاحب تمام نیکی‌ها.....
- ۲۰..... علت جنگ غرب با ما.....
- ۲۰..... روضه‌ابی عبدالله علیه السلام از زبان امام زمان علیه السلام.....
- جلسه دوم: شناخت حقیقت امام در دو منبع..... ۲۳
- ۲۵..... امام، حقیقتی آشکار.....
- ۲۶..... حجت بر اعمال.....
- ۲۸..... پولی که به بهشت می‌برد.....
- ۲۸..... پولی که به جهنم می‌برد.....
- ۲۹..... افق طلوع خورشید امامت.....
- ۳۱..... مصداق «رجال» در آیه.....
- ۳۱..... مالک اشتر، نمونه‌ای از تربیت شدگان خورشید امامت.....



## نقش امام در هدایت انسان

- علم و عصمت امام..... ۳۲
- زکریا بن آدم، یکی دیگر از تربیت شدگان خورشید امامت..... ۳۴
- عمار، یکی دیگر از تربیت شدگان خورشید امامت..... ۳۵
- شکر شیعه بودن..... ۳۶
- روضه اهل بیت علیهم السلام و به خصوص ابی عبدالله علیه السلام از زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله..... ۳۶
- جلسه سوم: آثار سوء کنار گذاشتن امام هدایت..... ۳۹**
- امام، چراغ هدایت..... ۴۱
- آفات کنار گذاشتن امام هدایت..... ۴۱
- ماجرای فدک..... ۴۲
- اهانت به یک شیعه اهانت به خداست..... ۴۳
- اهانت به محراب و مسجد و نماز، یکی از آثار کنار گذاشتن امام هدایت..... ۴۴
- تحریف احکام الهی، یکی از آثار کنار گذاشتن امام هدایت..... ۴۴
- حکومت فاجر، یکی از آثار کنار گذاشتن امام هدایت..... ۴۶
- عاشورا، اوج اثر کنار گذاشتن امام هدایت..... ۴۶
- مرتبه و درجه یاران ابی عبدالله علیه السلام..... ۴۷
- نتایج امروزی کنار گذاشتن امام هدایت..... ۴۸
- جایگاه عظیم حق الناس..... ۴۹
- روضه حضرت فاطمه زهراء علیها السلام..... ۵۰
- جلسه چهارم: منع خدا از روی مهر است..... ۵۳**
- هماهنگی روایات با آیات قرآن..... ۵۵
- مهرورزی خداوند بر مخلوقات..... ۵۵
- خواسته های معقول و نامعقول..... ۵۶
- نامعقول بودن امتناع، در استفاده از نعمات الهی..... ۵۸
- نمونه هایی از خواسته های نامعقول..... ۶۰
- محفوظ ماندن از خطرات دنیا و آخرت، ثمره ترک خواسته های نامعقول..... ۶۱
- علت ممانعت خدا ناشی از عشق او به ماست..... ۶۲



## فهرست مطالب

- گذشت الهی، نشانهٔ محبت الهی..... ۶۲
- روضهٔ محبت علی اکبر..... ۶۵
- جلسه پنجم: نیازمندی همه انسان‌ها به امام هدایت**..... ۶۷
- سختی کشیدن علماء برای رساندن دین به ما..... ۶۹
- مانند علما پای دین خدا ایستادگی کنیم..... ۷۰
- خاطره استاد انصاریان از سختی‌های دوران طلبگی خود..... ۷۱
- ایستادگی رمز موفقیت در دین‌داری..... ۷۱
- عظمت کار علمی شیخ صدوق..... ۷۲
- معنای واژه تأویل..... ۷۲
- نیازمندی همهٔ موجودات..... ۷۳
- نیازمندی انسان به امام هدایت..... ۷۴
- ارتباط با امام هدایت، فرق زندگی پاکان و ناپاکان..... ۷۵
- پاکی جامعه، در گرو بودن با امام هدایت..... ۷۷
- امام، نعمت ظاهر و نعمت باطن..... ۷۸
- روضهٔ موسی بن جعفر علیه السلام و دفن ابی عبدالله علیه السلام توسط حضرت زین العابدین علیه السلام..... ۷۸
- جلسه ششم: انواع بیماری‌ها**..... ۸۱
- بیماری‌های ظاهری..... ۸۳
- بیماری‌های باطنی..... ۸۴
- سوء ظن..... ۸۴
- حسد..... ۸۵
- بخل..... ۸۶
- اثبات امکان جمع شدن سنگینی کل کرهٔ زمین در اندازه‌ای بسیار کوچک..... ۸۷
- ایمان به امکان، غیر از درخواست چگونگی انجام..... ۸۸
- غصب..... ۸۹
- عاقبت غصب..... ۸۹
- سه طیب برای بیماری باطن..... ۹۰



## نقش امام در هدایت انسان

- جلسه هفتم: کافی نبودن عقل و علم برای انسان ..... ۹۳
- ضرر نبود انبیاء ..... ۹۶
- هند، نمونه ضرر نبود انبیاء ..... ۹۶
- دلار پرستی نمونه دیگری از ضرر نبود انبیاء ..... ۹۸
- زندگی بخشیدن، دلیل وجود انبیاء ..... ۹۸
- قاعده انبیاء: مهربانی با دیگران، عامل مهربانی خدا با انسان ..... ۹۸
- نمونه تأثیرگذاری مهربانی اهل بیت علیهم السلام ..... ۹۹
- مهربانی پیغمبر صلی الله علیه و آله، الگویی برای جامعه ..... ۱۰۱
- مهربانی عالمگیر پیغمبر صلی الله علیه و آله ..... ۱۰۲





جلسہ اول

مجلسہ تقوا و نیوکاری



یکی از جملات پرمعنای دعای ندبه که شیعه در کنار این جمله ناله می‌زند، ندبه می‌کند، گریه می‌کند، این جمله است که می‌گوید «أَيْنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَ التَّقْوَى»<sup>۱</sup> در حقیقت دارد مکان او را جستجو می‌کند که به من بگویید کجاست؟ در چه محلی است؟ در چه جایی است؟ آن وجود مقدسی که فوق همه موجودات عالم است وزن او را، جایگاه او را، مقام او را، منزلت و مکان او را کسی در این عالم ندارد که بتواند او را با آن وجود مقدس مقایسه کنند. وجود مقدسی که دارنده نیکی است، صاحب نیکوکاری است، وجود مقدسی که مجسمه خصلت بی‌نظیر و با عظمت تقواست، معنای این سه کلمه در این جمله است: «صَدْرُ الْخَلَائِقِ ذُو الْبِرِّ وَ التَّقْوَى».

### ادعیه و زیارات، منابع کامل و جامع برای ساختن انسان‌ها

از این سه حقیقت، از این سه کلمه، از این سه واقعیت، چه درس‌هایی را می‌توان گرفت؟ این که این سه کلمه را فقط به زبانم جاری بکنم و این سه کلمه را روی زبانم بغلتانم و رد بشوم، چه چیزی گیر من می‌آید؟ هیچی، چیزی گیرم نمی‌آید. مانند یک نوار، یک سی دی که کل دعای کمیل را می‌خواند، کل دعای عرفه را می‌خواند، کل دعای ندبه را می‌خواند، آیا آن چیزی گیرش می‌آید؟

۱. زاد المعاد - مفتاح الجنان، ص ۳۰۶.



اسلام برای چه این همه دعا و زیارت، این سرمایه‌های عظیم بی‌نظیری که هیچ دینی، مکتبی، آئینی در کره زمین نداشته و ندارد، برای چه برای انسان گذاشته است؟ این دعاها، این زیارت‌ها را که انسان دقت می‌کند، می‌بیند یک منبع کامل و جامعی برای ساختن انسان‌هاست، برای تربیت انسان‌هاست.

### حرکت عقلی، قلبی و عملی اثر ادعیه و زیارات

این ادعیه و زیارات، برای رشد دادن به انسان‌هاست، یعنی این سرمایه‌های عظیم را ظهور و بروز داده برای شدن؛ یا به قول بعضی از علمای بزرگ برای صیروت؛ یعنی برای یک سفر معنوی، برای حرکت از کوچکی به بزرگی، برای حرکت از نداری به سوی دارایی، برای حرکت از فقر معنوی به سوی غنای معنوی، «گردیدن»، یعنی تحول پیدا کردن، یعنی تغییر پیدا کردن. گردیدن و تحولی که پروردگار عالم، اگر در طبیعت عالم هم قرار نداده بود هیچ سودی، بر این عالم ظهور نمی‌کرد، اگر در جهان خلقت فقط ایستایی بود، حیات به وجود نمی‌آمد.

از زمانی که کره زمین را آفریده است، به آن حرکت داده، در هر بیست و چهار ساعت یک بار دور خودش می‌گردد یا می‌گرداند و شب و روز به وجود می‌آید، اگر این حرکت را به خورشید نمی‌داد، میلیاردها سال بود یک طرفش شب بود و یخبندان کامل؛ یک طرف روز بود و گرمای کامل، در آن یخبندان خارج از حد، در این گرمای خارج از حد، چیزی به وجود نمی‌آمد، یک طرف چهره‌اش آتش بود؛ فقط سوختن؛ یک طرف چهره‌اش هم فقط یخبندان بود.

شما دقت فرمودید قرآن مجید چقدر اسم شب و روز را می‌آورد، دقت فرمودید در تمام آیات کلمه «اختلاف» را یعنی «گردیدن» را، کنار شب و روز آورده است، و این بیست و چهار ساعتی هم که شب و روز در آن پدید می‌آید را نشانه توحید و ربوبیت و قدرت و رحمت خودش معرفی کرده است، ﴿إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ



لَا تُؤْتِي الْأَبْجَابُ!؛ این که شب می آید و می رود، روز می آید و می رود، این از نشانه‌های من است. نشانه‌های چه چیزی از اوست؟ نشانه‌های قدرت، توحید، ربوبیت، رحمت. اگر ساکن بود، کل دوران عمرش یک طرف زمین یخبندان بود و طرفی دیگر گلوله آتش، معلوم می شود حرکت خیلی کار می کند.

معلوم می شود اگر حرکت نبود، فساد بود، معلوم می شود اگر حرکت نبود، تولید منفعت و سود محال بود و در عالم امکان نداشت.

حرکت دومی هم به زمین داده که در سیصد و شصت و پنج شبانه روز، یک بار دور خورشید می زند. میلیاردها ثن سنگینی، ولی یک حرکت بسیار مناسب که با این سفری که خورشید برای زمین ایجاد می کند بر اثر جاذبه، زمین می تواند بگردد، با این گردیدن، چهار فصل بهار، تابستان، پاییز و زمستان به وجود می آید، بهار؛ اگر همیشه بهار بود هیچ چیزی به وجود نمی آمد، تابستان؛ اگر همیشه تابستان بود، چیزی پدید نمی آمد؛ آتش بود و گرما اینها همه محصول حرکت است.

شما در قرآن مجید هم که ملاحظه بکنید، به بهار، به تابستان، به زمان درو کردن محصولات، به برگ ریزان، به زمستان اشاره می کند، ولی همه اینها محصول حرکت است، اگر ما در این زمین‌های کشاورزی، دانه را می پاشیدیم و به درون دانه حرکت نمی داد، همه دانه‌ها در قبر زمین می پوسیدند و بالا نمی آمدند، اگر حرکت نبود، هیچ نهالی رشد نمی کرد، اگر به نطفه حرکت نمی داد، در صلب پدر حبس بود و اسیر بود و نابود می شد، اگر به نطفه حرکت نمی داد، در رحم مادر می پوسید و در همان رحم آب می شد و از بین می رفت، در ذات نطفه حرکت ایجاد کرده است که جنین می شود، نه ماهش می شود، به دنیا می آید، در دنیا پر از حرکت ارادی و غیرارادی است که آن جنین با حرکت‌های ارادی خودش یک مرجع تقلید می شود، یک فقیه می شود، یک فیلسوف می شود یک نویسنده می شود، یک مخترع می شود، اگر حرکت نبود هیچی نبود، شما روی

## نقش امام در هدایت انسان

نعمت حرکت کم فکر کرده‌اید، یا بعضی از مردم دنیا روی حرکت هیچ فکری تا حالا نکرده‌اند، فقط تماشاگر بوده‌اند، روز می‌شود، شب می‌شود، دانه‌ها رشد می‌کند، نهال‌ها رشد می‌کند، نطفه‌ها رشد می‌کنند، همین دیدن فقط، دیدنی که حیوانات هم می‌بینند، تمام حیوانات هم فقط می‌بینند، اما هیچ وقت در مقام درک و در مقام فهم و در مقام یافتن عظمت حرکت و آثار حرکت در نمی‌آیند.

همین اعمالی که ما انجام می‌دهیم، دیشب نماز خواندیم، تمام نشده نماز دیشب ما، نماز دیشب ما از نزد ما حرکت کرده و رفته است که خودش را به قبولی پروردگار عالم برساند، آنجا که قبول کردند، نایستاده، باز حرکت کرده رفته تا به قول قرآن مجید و بنا به مشاهدات شب معراج پیغمبر ﷺ، تبدیل به بهشت شده است، حالا اگر ما نماز را می‌خواندیم و خدا به این نماز حرکت نمی‌داد، همین‌جا تمام بود، یا اگر روزه می‌گرفتیم و به روزه ما حرکت نمی‌داد، یا اگر ما زیارت ابی‌عبدالله ﷺ می‌رفتیم و به زیارت حرکت نمی‌داد، به هیچ‌جا نمی‌رسید.

ائمه علیهم‌السلام ما می‌فرمایند زیارت ابی‌عبدالله علیه‌السلام، گریه بر ابی‌عبدالله علیه‌السلام، تبدیل به سه حقیقت می‌شود: رحمت، مغفرت و شفاعت، این‌ها در مهمترین کتاب‌هایمان است، اگر یک زیارت خدا به او حرکت نمی‌داد، در خودم می‌ماند و هیچی نمی‌شد، من یک صدایی سر داده بودم و تمام شده بود اما این‌طور نیست، شما هیچ‌کجای عالم خلقت را ساکن نمی‌بینید، سکون وجود ندارد، هر جا هم بتواند حاکم بشود، نابود می‌کند، شما قلب خودتان را نگاه بکنید؛ زنده بودن ما برای حرکت قلب است نه حرکت دست ما، نه حرکت پای ما، این قلب است که دو تا کار می‌کند با حرکتش، با ضربانش، با باز و بسته شدنش، خون را به تمام بدن می‌رساند، خون در مسیرش کثیف می‌شود، خون کثیف را جمع می‌کند با لوله‌کشی‌هایی که شده بین او و بین بدن خون‌های کثیف را می‌دهد به کبد، کبد آزمایشگاه عظیم الهی در بدن است تمام کثافت‌های خون را می‌گیرد، خون تازه مفید را باز می‌دهد به قلب و قلب پخش می‌کند، خدا استراحت هم به قلب نداده است؛ نه شب و نه روز به بدن استراحت داده است، آدم شب می‌خوابد ولی به قلب اجازه استراحت نداده است، در طول هفتاد سال باید سه



میلیارد بار باز و بسته بشود تا آدم زنده بماند، اگر جناب قلب یک لحظه وارد سکون بشود، بی حرکت بشود، جنازه باید برود بهشت رضوان و تمام، این ضرر سکون و ایستایی، لذا دیدید در بیمارستان‌ها، یک قلبی که در حال ایستادن است، دکترها می‌ریزند روی سینه مریض و شوک می‌دهند، که قلب را از ایستادن دریاورند.

مسئله روشن شد، تمام این دعاها و زیارت‌هایی که از رسول خدا ﷺ و ائمه طاهرين  نقل شده است، فقط و فقط برای این است که مردم با کمک این دعاها به حرکت عقلی، به حرکت قلبی، به حرکت اخلاقی، به حرکت عملی بیافتند، اما اگر یک گوشه بنشینیم، یک ساعت برای خودم دعای کمیل بخوانم و از این دعا برای عقلم، برای روانم، برای قلبم، برای اخلاقم، برای حرکات مثبت بهره بگیرم، واقعاً دعا خواندم؟ نه، دعا نخواندم.

### اهل زکات شدن، اثر ادعیه و زیارات

من یک عمری بگویم «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَ آتَيْتَ الزَّكَاةَ وَ أَمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَ نَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ»<sup>۱</sup>، اما خودم اهل اقامه نماز و ایتاء زکات و تشویق مردم به معروف و هشدار مردم به منکر نباشم، چه زیارتی خوانده‌ام؟ قدیمی‌ها یک جمله خوبی داشتند؛ می‌گفتند که طوطی‌وار نخوان، یعنی طوطی اگر صد بار هم بگوید «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ»، اهل نماز نمی‌شود، اهل زکات نمی‌شود، این کشاورزی که با یک مقدار آب باران و با یک مقدار خاک و با یک مقدار نور و با یک مقدار هوا، پروردگار هزار تن گندم به او داده، هشتصد تُن جو به او داده، یک باغ عظیم با وسعت انگور به او داده و تبدیل کرده به کشمش، در این سرزمین‌های سرسبز ایران، هزار تا هم گوسفند به او داده است، اما نه یک عدد از آن هزار تُن گندم را به عنوان زکات می‌دهد، و نه یک دانه جو، نه یک سیر کشمش، نه یک گوسفند، حالا بیاید کنار ما هم بنشیند زیارت وارث بخواند، شب جمعه‌ها هم گریه کند، این، جز این که مورد لعنت این زیارت قرار بگیرد، سودی نمی‌برد، آن زیارت

۱. کافی (ط-الإسلامیه)، ج ۴، ص ۵۷۸، زیارت ابی عبدالله الحسین .

## نقش امام در هدایت انسان

به او می‌گویید چرا داری دروغ می‌خوانی من را؟ مگر نمی‌گویی زکات؟ مگر نمی‌گویی امام حسین علیه السلام اهل زکات دادن بوده؟ چون اما حسین علیه السلام خرماکار بوده در مدینه؛ خرماهایش را می‌چید، اول زکاتش را کنار می‌گذاشت، بعد می‌فروخت، بعد می‌آورد خانه، تو امسال هزار تن گندم و جو و مویز و کشمش برداشت کردی، امام حسین علیه السلام اگر امامت است، خب زیارت به تو می‌گوید زکات بده، اگر بخیلی در زکات هستی، از باند یزید هستی و داری زیارت وارث می‌خوانی.

## بخل، اخلاق دشمنان اهل بیت

چون امام صادق علیه السلام می‌فرماید: بُخْلُ از اخلاق دشمنان ماست. یک روایت مفصلی است که شیخ کلینی در کتاب باعظمت «کافی» نقل کرده، «عَدُوْنَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَيْحٍ وَ فَاحِشَةٍ فَمِنْهُمْ الْبُخْلُ»<sup>۱</sup>، این چه زیارتی است؟ این چه دعایی است؟ عرب در بیابان نشسته بود چهل پنجاه تا نان هم در یک بقچه بغلش بود و زار زار داشت گریه می‌کرد. یک کسی به او گفت برای چه این قدر دلسوزانه گریه می‌کنی؟ گفت شترم دارد می‌میرد. گفت خب دو تا از این نان‌ها را در بیاور به آن بده. گفت نه، بگذار بمیرد اما نان‌ها باشد. این آدم است؟ این انسان است؟

## مهربانی و مهرورزی، اثر دیگر ادعیه

در روایات دارد (من حالا دقیق یادم نیست)، داستانش را شنیدید در منبرهای برادران اهل منبر، که عابد با یک تُن صدای مخصوصی، در حال یک نماز باحالی بود، بچه‌ها یک خروسی را گرفته بودند زنده زنده پرش را می‌کنند، خروس ناله می‌زد، دست و پا می‌زد و این عابد مشغول نمازش بود، نمازش که تمام شد به پیغمبر زمان خطاب رسید برو به او بگو بی‌رحم، من یک کلمه نمازت را قبول نمی‌کنم، تو داری می‌گویی «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»،

۱. کافی (ط-الإسلامیه)، ج ۸، ص ۲۴۲ روایت ۳۳۶.



خدا مهربان و مهربور است، جلوی چشمت یک موجود زنده بی‌گناهی را این‌جور دارند شکنجه می‌دهند و عکس‌العمل نشان نمی‌دهی، تو آدم هستی یا گرگ؟ حالا گرگ نماز بخواند، یا یک پدر میلیونی که بچه‌هایش از نداری دارند جان می‌دهند و هیچ چیزی به آن‌ها نمی‌دهد، این نمازش نماز است؟

من در این زمینه، هم حرف‌های فارسی، هم آیه، الان در ذهنم زیاد است و هم روایت. چرا پیغمبر اکرم ﷺ می‌فرماید آن کسی که سر به قوم و خویشش نمی‌زند، در قوم و خویش‌ها مریض هست، فقیر هست، ندار هست، دختردار هست، پسر دار است، مشکل‌دار هست، ولی به یک نفرشان سر نمی‌زند، پول هم دارد، آبرو هم دارد، نمی‌رود. چرا پیغمبر می‌فرماید عمر این آدم کوتاه می‌شود؟ ما در قدیم این قدر مرگ و میر نداشتیم. به این راحتی مردم نمی‌افتادند بمیرند، چرا می‌گوید عمر را کوتاه می‌کند نرفتن و سر نزدن به اقوام به عمه‌ها، به خاله‌ها، به عروس‌هایشان، به دامادهایشان، به برادرها، به بچه‌های برادر؟ چون خدا بی‌رحم را دوست ندارد که راست راست روی این زمین راه برود و نمکش را بخورد و لگدپرانی هم بکند، خوشش نمی‌آید از آدم بی‌رحم.

### صله رحم، اثر دیگر ادعیه

از این داستانی که من می‌گویم، شصت سال یا بیشتر گذشته است، فکر می‌کنم بیشتر، این‌جور که پدرم برای من نقل می‌کرد، بالای هفتادسال، می‌گفت ما یک قوم و خویش داشتیم، این اصلاً یک کارش این بود که به تمام قوم و خویش‌ها سر بزند، دارا، ندار، سالم، مریض، اصفهان هم زندگی می‌کرد، آن زمان ماشین هم نیامده بود ایران، فقط دربار قاجاریه یکی دو تا ماشین داشتند، دیگر ماشینی نبود، می‌گفت این بزرگوار که به همه سر می‌زد، یک دانه قوم و خویش داشت، یک دانه که سال‌ها بود از اصفهان زندگی‌اش کشیده شده بود به زنجان، می‌گفت سالی یک بار از حدود اصفهان سوار الاغ می‌شد و می‌راند تا زنجان، در خانه قوم و خویش را می‌زد، در را باز می‌کردند، می‌رفت داخل و می‌گفت هیچ کاری برای من نکنید، من نمی‌مانم، من فقط به دستور قرآن که



## نقش امام در هدایت انسان

می‌فرماید: «وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ»<sup>۱</sup>، آمده ام، «أَمَرَ اللَّهُ»؛ به دستور خدا که امر به صله رحم دارد یک، و به دستور امام صادق علیه السلام که فرموده «صِلْ رَحِمَكَ»<sup>۲</sup>؛ برو رَحِمَت را ببین، گرچه مسیر رفتنش یک سال طول بکشد، من فقط آمدم که روز قیامت خدا به من نگوید من امر به صله رحم داشتم، چرا امر من را زیر پا گذاشتی؟ امام صادق علیه السلام گریبانم را نگیرد بگوید نگفتم صله رحم کن؟ اصفهان تا زنجان که یک سال راه نبود، یک ماه راه بود.

پس من اگر این دعاها و زیارت‌ها را بخوانم، ولی ساکن باشم، صیروت پیدا نکنم، تغییر پیدا نکنم، حرکت در من به وجود نیاید، در این صورت من شده‌ام یک نوار، یک سی دی، یک کاسکو، که به آن یاد می‌دهند بگو «لا اله الا الله»، می‌گوید؛ اما نمی‌داند چه می‌گوید، «لا اله الا الله» نشان دهنده توحید و نفی هر گونه شرک است؛ ولی کاسکو که نمی‌فهمد.

## مرکب حرکت، اعتقاد پاک و ایمان درست

«أَيْنَ صَدْرُ الْخَلَائِقِ»؛ در دعای ندبه می‌خوانم، کجاست آن بالانشین تمام موجودات عالم؟ نه فقط انسان‌ها، صدر الخلائق، یعنی انسانی که در بین تمام موجودات عالم و در بین تمام خلائق جهان، مسابقه رفتن به سوی قرب حق را شرکت کرده و به قرب حق رسیده است، با چه مرکبی؟ باز آدم می‌خواهد حرکت بکند، یک مرکب نیاز دارد، سوره فاطر می‌گوید: «مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا»<sup>۳</sup>؛ اگر می‌خواهید به سوی خدا حرکت کنید، «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ»، نیازمند به اعتقادات پاک و یک ایمان درست هستید، «وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» و این که همه اعضا و جوارح‌تان در گردونه عمل صالح باشد، شما از همین آیه استفاده کنید که وجود مبارک امام دوازدهم علیه السلام از چه ایمانی برخوردار است.

۱. رعد: ۲۱.

۲. کافی (ط-الإسلامیه)، ج ۲، ص ۱۵۱.

۳. فاطر: ۱۰.



ما کیفیت ایمان را که درک نمی‌کنیم؛ ولی ایمانش در رأس ایمان کل موجودات عالم است. یعنی خودش را این قدر جلو برده که در رأس کل امروز قرار گرفته است. برای این که دورنمایی از عظمت ایمان ایشان را بدانید، این روایت را که اهل تسنن هم نقل کردند باید بشنوید که پیغمبر ﷺ به امیرالمومنین ﷺ فرمود، زمان زنده بودن پیغمبر ﷺ، امیرالمومنین ﷺ مگر چند سالش بود؟ پیغمبر ﷺ وقتی از دنیا رفت، امیرالمومنین ﷺ سی و دو سه سالش بود، من هم نمی‌دانم این روایت را چه زمانی گفته است، شاید زمانی علی ﷺ بیست سالش بوده، بیست و دو سالش بوده بیست و پنج سالش بوده، پیغمبر ﷺ به امیرالمومنین ﷺ می‌گوید: اگر ایمان تو را از وجودت دریاورم و تبدیل به جرم قابل کشیدن کنم (ایمان کیفیت است کمیت نیست، نمی‌شود کشید، ولی پیغمبر می‌فرماید اگر ایمانت را دریاورم تبدیل به جرم قابل کشیدن کنم)، وزنش کنم، بر تمام آسمان‌ها و زمین سنگینی خواهد کرد، ببینید امام دوازدهم ﷺ از چه ایمانی برخوردار است که می‌گوییم صدر الخلائق، و از چه اخلاقی و از چه عملی، این جمله اول.

### امام زمان ﷺ، صاحب تمام نیکی‌ها

«ذُو الْبِرِّ»؛ تو صاحب تمام نیکی‌ها هستی، حال اگر بپرسید که یک نیکی که از امام زمان ﷺ می‌توانیم ببینیم را اسم ببرید؛ یک کار خوبش را است ببرید، بله؛ یک کار خوبش انتخاب چهار نائب خاص بود و بعد از مرگ نفر چهارم، یک کار خوبش که ادامه همان کار خوبش است، زمینه‌سازی برای نیابت عامه بود، نایبان عام او، فقهای بزرگ شیعه بودند؛ از قبل از شیخ مفید تا زمان شما، این نایبان عام با اتصال به امام عصر ﷺ و با توجه به نیابت از او که خودش ظاهر نیست، آمدند این حوزه‌های عظیم علمی نجف، اصفهان، مشهد، و قم را برپا کردند، از این حوزه‌ها تا الان هزار و دویست سال است، هزاران مفسر، مبلغ، نویسنده، اهل خیر، بیرون آمده است، این یک خیر امام دوازدهم ﷺ است، که اگر این نیابت عامه را پایه‌گذاری نمی‌کرد، یک همچنین خیر عظیمی به وجود نمی‌آمد.

## علت جنگ غرب با ما

من نزدیک بیست تا کشور اروپایی برای تبلیغ رفته‌ام، خیلی دلم می‌خواست به دست بیاورم که جنگ غرب با ما و این همه تحریم‌ها بر چه اساسی است، به خاطر نانو است؟ به خاطر انرژی هسته‌ای است؟ به خاطر به وجود آمدن این جراحان بزرگ کم نظیر است؟ بالاخره در اروپا، و در آخر در فرانسه به این نتیجه رسیدم که کل جنگ امریکا و اروپا با ما، فقط و فقط به خاطر مکتب تشیع است، چرا با سنی‌ها این کارها را نمی‌کنند؟ عربستان که دائم دارد جنایت می‌کند، چرا تحریم نمی‌شود؟ بغلش هم می‌گیرند، چرا؟ مصر را تحریم نمی‌کنند؟ آن که خیلی تا حالا در این چند ساله آدم کشته است، زندان‌هایش جا ندارد، چرا پاکستان را که بمب اتم ساخته، خیلی وقت هم هست ساخته، یک دانه را بیندازد تهران یا نصف تهران می‌رود روی هوا، چرا تحریمش نمی‌کنند؟

کاری با اهل سنت ندارند، چون اهل سنت با آن‌ها همسو هستند، با ما کار دارند، چون می‌بینند دین ما توسط حوزه علمیه به تمام جهان صدایش رسیده است، در خود مکه و مدینه دسته دسته دارند شیعه می‌شوند، علت جنگ با ما دین است نه اسلام اهل سنت؛ بلکه اسلام اهل بیت علیهم‌السلام، این علتش است.

## روضه‌ابی عبدالله علیه‌السلام از زبان امام زمان علیه‌السلام

چه زمانی ایشان ظهور می‌کند؟ این را به خودش هم نگفته‌اند و پنهان است، ولی یک علامت به او داده‌اند که به محض پدید آمدن این علامت، شما دیگر از غیبت بیا بیرون و برو به کعبه تکیه بده و خودت را معرفی کن، چیست آن علامت؟ آن علامت این است که پیراهن غارت شده از بدن ابی عبدالله علیه‌السلام که زین‌العابدین علیه‌السلام پس گرفت و چهل سال در نزد او بود و بعد داد به امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام، یکی از میراث‌های گرانقیمت اهل بیت علیهم‌السلام همین پیراهن است، این هزار و دویست سال است حضرت هر کجا به سر می‌برند، بالای سرشان است، هر روز و هر شب نگاه می‌کنند این پیراهن را، به او گفته‌اند



که هر وقت دیدی خون تازه از این پیراهن بیرون آمد، آن روز روز ظهور است، اما پیراهنی که نه روز و نه شب آرام نیست، به پیشگاه ابی‌عبدالله علیه السلام عرض می‌کند من روز برای تو گریه می‌کنم، «وَأَلَا نَدُبْتُكَ آتَاءَ لَيْلِي وَ نَهَارِي»؛ شب هم برای تو گریه می‌کنم، او می‌داند که گریه بر ابی‌عبدالله علیه السلام چقدر قیمت دارد، او می‌داند که این گریه با قلب چه می‌کند، او می‌داند که این گریه با قیامت انسان چه می‌کند، او می‌داند که در این گریه کردن تنها نیست، می‌داند که روز عاشورا تمام آسمان‌ها و زمین گریه کردند، تمام ماهیان دریا و پرندگان هوا گریه کردند، تمام درختان دنیا، تمام فرشتگان گریه کردند، او با گریه کردنش دارد با کل جهان خودش را هماهنگ می‌کند، و چه جمله‌ی عجیبی دارد که عرض می‌کند: حسین جان! اگر گریه من تمام شود، من آرام نمی‌نشینم ساکت نمی‌نشینم، اشک نداشته باشم، خون که دارم، خون برای تو گریه می‌کنم، برای کدام یک از مصیبت‌های تو بیشتر گریه می‌کند؟ برای کل مصیبت‌ها، چه مصیبتی در کربلا بالاتر از مصیبت دیگر است؟ نمی‌شود استثنا کرد، این یقینی است، وقتی در آن عالم کشف و شهود نگاه می‌کند، بچه شش ماهه در بغل ابی‌عبدالله علیه السلام از تشنگی دارد دست و پا می‌زند، وقتی در عالم کشف و شهود نگاه می‌کند، جای سالمی برای بدن علی اکبر نمانده، گریه می‌کند، این جور نیست که استثناء بکند، بگوید من از میان همه این مصیبت‌ها، برای این مصیبت گریه می‌کنم، این هیچ مدرک و دلیلی ندارد، مصیبت کربلا اعظم مصائب عالم است، در آن دنیای کشف و شهود نگاه می‌کند، با همه این‌ها گریه می‌کند، نگاه می‌کند، می‌بیند که شمر با آن بدن سنگین روی سینه ابی‌عبدالله علیه السلام است. نگاه می‌کند، می‌بیند سر بریده را به نیزه زدند برای این که به همه بفهمانند امام کشته شد، نیزه‌دار دارد می‌رود، یک مشت بچه دنبالش دارند می‌روند فریاد می‌زنند بابا.





جلسه دوم

شناخت حقیقت امام در دو منبع





ماه رجب علاوه بر این که ذاتاً زمان بسیار باارزشی است و عبادت خدا و خدمت به بندگان حق در این ماه قیمت بیشتری دارد، آمیخته با شهادت حضرت هادی علیه السلام، ولادت امیرمؤمنان علیه السلام، شهادت موسی بن جعفر علیه السلام و حادثه عظیم و بی نظیر بعثت پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله است.

ما اگر بخواهیم حقیقت وجود معصوم را، امام هدایت را، بشناسیم، کافی است که به دو منبع عظیم نقل شده از خود این بزرگواران مراجعه کنیم. منبع اول روایتی است سه صفحه ای از وجود مبارک حضرت رضا علیه السلام در جلد اول کتاب باعظمت «کافی». ما در امام شناسی و معصوم شناسی یقیناً نمونه این روایت را نداریم. و مسلماً اگر خود این بزرگواران به اذن خدا، خودشان را معرفی نمی کردند، برای هیچ عقلی شناخت ایشان ممکن نبود.

### امام، حقیقتی آشکار

البته باعث غصه است که اغلب مردم از این متن های بسیار باعظمت که طلوع نور از عقل امام است؛ عقل کل، بی خبرند. مثلاً در همین روایت امام هشتم علیه السلام یک جمله این است که حضرت علیه السلام به راوی می فرماید، امام وجودش مانند خورشید طالع شده است. یعنی یک



حقیقتی نیست که پروردگار عالم او را پنهان کرده باشد، یک حقیقت آشکار است. فردای قیامت نه فقط امت اسلام، بلکه مردم دنیا در برابر انحرافاتشان هیچ عذری در پیشگاه خداوند ندارند.

### حجت بر اعمال

به خورشید آشکاری که یک تابش کامل در زندگی مردم داشته و برای مردم هم همه نوع امکانات بهره گرفتن از نور این خورشید، حرارت این خورشید، بوده، جا نداشته مردم منحرف باشند. یک جمله فوق‌العاده‌ای امیرالمؤمنین علیه السلام در اوایل دعای کمیل دارند. امام علیه السلام در این جمله خودشان را جای مردم منحرف گذاشتند و در حقیقت دارند از زبان یک منحرف حرف می‌زنند، «فَلَكَ الْحُجَّةُ عَلَيَّ فِي جَمِيعِ ذَلِكَ»؛ خدایا در همه اعمال من، عقاید من، اخلاق من، روش و منش من، کسب من و عمر من، تو بر من حجت و دلیل داری. «وَلَا حُجَّةَ لِي فِي مَا جَرَى عَلَيَّ فِيهِ قَضَاؤُكَ وَالزَّمَنِي حُكْمُكَ وَبَلَاؤُكَ»؛ اما من در پیشگاه تو از هر طرفی که بگردم و بچرخم و بخواهم خودم را معذور نشان بدهم، راه و دلیل ندارم.

مثلاً چرا در دنیا من هشتاد سال، هفتاد سال نمک تو را خوردم، یک رکعت نماز نخواندم؟ دلیلی برای این نخواندن ندارم، حجتی ندارم، بهانه‌ای ندارم، راه و دلیل ندارم که وجود مقدس تو را قانع کنم و بگویم به این دلیل من نماز نخواندم؛ به این دلیل روزه نگرفتم؛ به این دلیل آدم خوبی نبودم؛ به این دلیل مُتَخَلِّقٌ به اخلاق نبودم؛ به این دلیل حرام خوردم؛ به این دلیل ظالم در خانه و در جامعه بودم من دلیل ندارم.

اما وجود مقدس تو برای محکوم کردن من، چه در دنیا و چه در بازار قیامت، همه گونه دلیلی دارد؛ همه گونه دلیلی. چطور اهل مکه در حالی که سیزده سال صبح، بعدازظهر، غروب، تعطیل، غیرتعطیل، در گرما، در سرما، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله را می‌دیدند؛ سخنش را

۱. الصحیفة العلویة و التحفة المرتضویة، ترجمه رسولی، النص، ص ۱۹۹.



می‌شنیدند؛ معجزاتش را مشاهده می‌کردند؛ ولی قبولش نکردند، باورش نکردند، مخالفت کردند، سنگ به او زدند، با چوب او را زدند، یارانش را کشتند، عده‌ای را تبعید کردند، زمینه بیرون رفتن از مکه را برای خودش فراهم کردند؛ به چه دلیل؟

در قیامت چه دلیلی دارند که در پیشگاه پروردگار اقامه کنند؟ می‌گویند خدایا ما به این دلیل سمیه و یاسر را کشتیم، بلال را شکنجه کردیم، افرادی را تبعید به حبسه کردیم، پیغمبر ﷺ را تا طائف دنبال کردیم و زدیم و بعد هم از این شهر بیرونش کردیم. به چه دلیل؟ این نبود دلیل منحرفین، تا قیامت در تمام گناهان و ترک خوبی‌ها در منحرفین جاری است. خورشید که بین‌تان بود؛ نور که پخش می‌کرد؛ اخلاق و رفتار و منش او که درس و پند بود؛ سرمشق بود. قرآن مجید به مردم مکه گفت آن زمانی که دهانتان را باز می‌کنید، همه جا می‌نشینید و نه یک بار، نه دو بار، تکرار می‌کنید: «وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ»<sup>۱</sup>؛ می‌گویید پیغمبر ﷺ اختلال روانی دارد؛ عقلش درست کار نمی‌کند؛ این را به کی می‌گفتند؟ به کسی که عقل کل بود. علیه کی می‌گفتند؟ کسی که علم مطلق بود. قرآن مجید می‌گوید «أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا»<sup>۲</sup>؛ چوب‌انداز حرف نزنید. آزادانه دهانتان را باز نکنید و هر چه دلتان می‌خواهد بگویید. من که به همه شما عقل دادم. همه شما که قدرت فکر کردن دارید. پس در رفتار او، در کردار او، در روش او، در منش او، یک مقدار فکر بکنید تا به این نتیجه برسید که «مَا بِصَاحِبِهِمْ مِنْ جِنَّةٍ»<sup>۳</sup>. یک ذره اختلال روانی در پیغمبر ﷺ نیست. پس حالا فردای قیامت در دادگاه الهی این تهمت‌زنندگان را جمع می‌کنند که به چه دلیل گفتید پیغمبر ﷺ اختلال روانی دارد؟

چرا این تبلیغات سوء را می‌کردند؟ که مردم به حرفش گوش ندهند، مردم به او اعتماد نکنند، مردم باورش نکنند. چرا باورش نکنند؟ چرا به او ایمان نیاورند؟ برای این که

۱. قلم: ۵۱.

۲. اعراف: ۱۸۴.

۳. اعراف: ۱۸۴.

می‌دیدند اگر مردم گرایش به او پیدا بکنند، دینش را قبول بکنند، بتخانه تبدیل به خانه توحید می‌شود. سیصد و شصت بت که از بین برود، این‌ها دیگر از سیصد و شصت قبيله نذر و نیاز و خرما و طلا و نقره و پارچه گیرشان نمی‌آید. تمام مخالفت‌ها برای شکمشان بود. چون بت برایشان درآمد داشت. کعبه تبدیل شده به بتخانه، برایشان درآمد داشت. پول-گاهی مثل پولی که مرتب برای مردم مکه زائیده می‌شد- یک مرکبی است که آدم را سوار می‌کند و این مرکب در جهنم ترمز می‌کند.

### پولی که به بهشت می‌برد

پول خیلی‌ها را تحویل دوزخ می‌دهد. کارش که تمام می‌شود، دیگر کار دیگر ندارد. مثل این که پول مردم با ایمان را تحویل بهشت می‌دهد، کاری دیگر ندارد. ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾؛ من در بازار قیامت خریدار وجود مؤمن و پول مؤمن هستم، به عوض و به قیمتش هم بهشت را می‌دهم. پول بهشت‌ساز است؛ اما برای چه کسی؟ برای مؤمن؛ برای آدم آرام؛ برای آدم حلال‌خور؛ برای آدم متخلق به اخلاق؛ برای آدمی که خدا را باور کرده است، با پول بهشت را به دست می‌آورد. این متن قرآن مجید است: ﴿وَأَمْوَالُهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ﴾.<sup>۲</sup>

### پولی که به جهنم می‌برد

گاهی هم پول آدم را می‌برد به جهنم؛ ﴿أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ﴾<sup>۱</sup>، ﴿سَنَسِمْهُ عَلَىٰ الْحَرْطُورِ﴾<sup>۳</sup>؛ دماغ این ثروتمند را می‌گیرم، عین افسار می‌کشم به طرف جهنم، به خاطر پولش. چقدر

۱. توبه: ۱۱۱.

۲. توبه: ۱۱۱.

۳. قلم: ۱۴.

۴. قلم: ۱۶.

خوب است که همه ما خودمان انحرافات را ریشه‌یابی بکنیم. برای چه من منحرف هستم؟ علتش چیست؟ اگر خودم هم نتوانم ریشه‌یابی بکنم، خداوند بندگان را آگاه، عالم، بینا، بیدار و دارای دل نورانی این‌ها خیلی خوب می‌تواند انحرافات را ریشه‌یابی و معالجه بکنند. تمام انحرافات قبل از معالجه هم توبه دارد، در که به روی کسی بسته نیست. این یک جمله حضرت علیه السلام است: معصوم خورشید طلوع‌کننده بین مردم است.

### افق طلوع خورشید امامت

افق طلوع این خورشید کجاست؟ ما می‌گوییم خورشید از افق طلوع کرد. افق طلوعش، کره زمین است. جهت مشرق است. افق طلوع امام علیه السلام، افق طلوع معصوم علیه السلام کجاست؟ خدا، از آن افق طلوع کرده است. برای فهم این جمله حضرت رضا علیه السلام که وجود معصوم و امام را در بین مردم تشبیه به خورشید کرده‌اند باید ببینیم که نقش خورشید مادی در این عالم چیست؟

بهار را می‌بینید با این طراوت، با این زیبایی، با هزاران گیاه، با هزاران گل، با هزاران درخت، این‌ها محصول نور خورشید هستند. سبزی تمام گیاهان سبز، محصول نور خورشید است. رنگ‌های زیبای انواع گل‌ها یک محصولی از محصولات خورشید است. اگر خورشید نمی‌تابید، هیچ دانه نباتی تبدیل به درخت نمی‌شد؛ سبز نمی‌شد. یک کار دیگر خورشید این است که در تابستان میوه‌ها را می‌پزد و نمی‌گذارد کال بماند. چون در بهار هر درختی که میوه می‌دهد، اگر کال بماند که قابل خوردن نیست. می‌آید میوه‌ها را می‌پزد؛ صیفی‌جات را می‌پزد؛ حبوبات را می‌پزد؛ کل این‌ها پر از ویتامین متناسب با بدن همه انسان‌هاست. سودش که یکی دو تا نیست ما بخواهیم شماره بکنیم که خورشید این قدر منفعت دارد. یکی دو تا نیست که.

پرورش می‌دهد؛ پخته می‌کند؛ مردم می‌خورند. در این مردمی که دارند می‌خورند، انبیاء به وجود می‌آیند، ائمه علیهم السلام به وجود می‌آیند، اولیاء به وجود می‌آیند، اندیشمندان به وجود

## نقش امام در هدایت انسان

می‌آیند. همه این‌ها ریشه در خورشید دارد. وجود امام خورشید است. چقدر سود دارد وجود امام؟ خورشید چقدر سود دارد؟ چه کسی می‌تواند محاسبه بکند منافع خورشید مادی را؟ امام که وجودش قابل مقایسه با یک خورشید مادی نیست. این خورشید مادی افق طلوعش شرق است، امام افق طلوعش خداست. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾<sup>۱</sup> دنباله آیه را بخوانید در یک آیه، پنج بار خدا اسم نور را برده است. این در قرآن بی‌سابقه است. یک آیه پنج بار کلمه نور آمده و بعد در آیه بعدش که وصل به همین آیه نور است، آدرس این نور را می‌دهد. پنج مرتبه می‌گوید نور، اما آدم در آیه اول گیج است و نمی‌داند این نور کجاست و چیست؟ اما در آیه بعد آدرس نور را می‌دهد که این نور کجاست ﴿فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾<sup>۲</sup> رجالاً لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ<sup>۳</sup> آدرس این است. بندگانم، این پنج باری که در آیه قبل به شما گفتم «نور»، آدرسش این است: «رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»؛ این نور دیگر علنی است. در قرآن ما که به زور یک معنا را به قرآن تحمیل نمی‌کنیم این که خیلی صریح است.

غیر از شیعه در مقابل این دو تا آیه چه می‌تواند به ما بگوید؟ این آدرس علنی این نور است «فِي بُيُوتٍ أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ»؛ بیت این آیه در سوره نور است ولی توضیح بیت و اهلش، هم در آیه بعد است، هم در سوره احزاب است: ﴿وَإِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾<sup>۳</sup>. این یک بیت؛ «رِجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ»؛ این‌ها مردانی هستند که هیچ پولی ثروتی، تجارتنی، امور مادی، نمی‌تواند مانع این‌ها در حرکت به سوی خدا بشود. نه صندلی، نه مقام، نه شهرت، نه ثروت، نه مکتب، هیچ چیزی در این دنیا مانع حرکت این‌ها به سوی خدا نیست.

۱. نور: ۳۵.

۲. نور: ۳۶ و ۳۷.

۳. احزاب: ۳۳.

## مصدق «رجال» در آیه

حال این رجال چه کسانی هستند؟ در مکه که کسی را پیدا نمی‌کنیم مصداق این آیه باشد، در مدینه هم که مردم هیچ کدامشان مصداق این آیه نیستند. به ناچار ما در مصداق این آیه شریفه باید باور بکنیم که این رجالی که خدا می‌گوید نور من هستند و خورشید طالع از افق من، محمد بن عبدالله ص است، امیرالمؤمنین ع، صدیقه کبری ع، امام مجتبی ع، ابی عبدالله ع است. این رجالی که در این بیت است، این خورشیدها، این‌ها مشرق طلوعشان افق طلوعشان «أَلَلَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» است. کار این خورشیدها مثل خورشید دنیا که تربیت‌کننده و رشددهنده گیاهان و پزنده میوه گیاهان است، کار این خورشیدهای قرآنی هم پرورش دادن مردم است، رشددهنده مردم است، پزنده عقل مردم است، تصفیه‌کننده قلب مردم است.

به قول معروف نمی‌خواهم خیلی جاده خاکی بزنم اما، یک سوال که می‌توانم بکنم از این یک میلیارد مسلمانی که معروف به اهل تسنن هستند. سوالم این است که در کنار رهبران شما از بعد از مرگ پیغمبر ص تا الان، نمونه‌ای از نمونه‌های تربیت‌شده امیرالمؤمنین ع و ائمه طاهرين ع را به ما نشان بدهید. از بعد از مرگ پیغمبر ص آن‌هایی را که شما به رهبری انتخاب کردید تا همین الان، یک نمونه نشان بدهید، یک نمونه مالک اشتر را نشان بدهید، یک نمونه.

## مالک اشتر، نمونه‌ای از تربیت شدگان خورشید امامت

این خیلی عجیب است که چه تربیت کرده‌اند این خورشیدها! وقتی که خبر شهادت مالک به امیرالمؤمنین ع رسید، این دو سه تا نکته اتفاق افتاد. اصلاً آدم را غرق حیرت و تعجب می‌کند.

یک: خانواده مالک به جای این که در خانه بنشینند و امیرالمؤمنین ع بیاید به این‌ها تسلیت بگوید، آن‌ها آمدند به علی ع تسلیت گفتند.

## نقش امام در هدایت انسان

دو: امیرالمؤمنین علیه السلام آمد منبر. (به قول ما) ختم مالک را خودش منبر رفت. روی منبر فرمود: مالک! با کشته شدن تو کل مملکت من خراب شد و کل مملکت شام آباد شد، یعنی کمر من شکست. دیگر بعد از مرگ تو معاویه راحت می‌تواند سوار اسب زین کرده حکومت غاصبانه و جائزانه بشود و برای من دیگر میدان جولان الهی در حکومت از دست رفت. یک نفر را دارد می‌گویند، نه یک ملت را.

و بعد اشکش ریخت. گفت: مالک! تا قیامت مادری را دیگر سراغ ندارم که نمونه تو را بزاید. این همه مادر، این همه مادر که عالم زاییدند، فقیه زاییدند، مرجع تقلید زاییدند، مفسر قرآن، علی آگاه به روزگار می‌گویند من دیگر مادری را سراغ ندارم نمونه تو را بزاید. مالک! اگر کوه بودی، استوارترین کوه بودی؛ اگر سنگ بودی، سخت‌ترین و با صلابت‌ترین سنگ بودی. امام علیه السلام چون معصوم است افراط و تفریط در گفتار ندارد.

## علم و عصمت امام

روایتی که می‌خوانم در جلد دوم «اصول کافی» است. ما که در کتاب کافی شکی نداریم، کتاب کافی از معتبرترین کتب شیعه است، نمی‌گوییم از بی‌نظیرترین چون حرف درستی نیست، ولی بسیار کتاب معتبری است. من در طول یک سال کاری، بدون این که کار دیگری را قبول بکنم، بنا به پیشنهاد حوزه علمیه قم کافی را ترجمه کردم. اول ماه صفر شروع شد و اول ماه صفر سال بعد تمام شد. خیلی هم کار طاقت‌فرسا و مشکلی بود. یعنی آن رنجی که من در ترجمه کافی بردم، در ترجمه قرآن و مفاتیح و نهج البلاغه و صحیفه نبردم. اصول کافی حدوداً چهار هزار روایت در آن است. در این چهار هزار روایت که من تحقیق کردم، کتاب‌های دیگر را نگاه کردم، نظریات مجلسی را دیدم، نظریات ملا صالح مازندرانی را دیدم، نظریات صدرالمتألهین را دیدم، یک روایت ضعیف در آن بود. این خیلی مهم است که در چهار هزار روایت، یک روایت ضعیف از قلم کلینی رد شده است.





در جلد دوم است که یک کسی آمد پیش امیرالمؤمنین علیه السلام، به حضرت علیه السلام گفت: «إِنِّي أُحِبُّكَ!»؛ من عاشق تو هستم. می‌دانید مهربان‌ترین انسان‌ها در کره زمین انبیاء علیهم السلام و ائمه علیهم السلام بودند. وقتی با یکی حرف می‌زدند، موج مهربانی در حرفشان پیدا بود، ولی یک جاهایی که حرف حق را می‌زدند، به نظر طرف تلخ می‌آمد اما امام علیه السلام که پنهان‌کار نیست. گفت من عاشقت هستم، امام علیه السلام سریع جواب ندادند. روایت برای حضرت صادق علیه السلام است که می‌فرمایند: جدم یک مقدار تأمل کرد. نگاه نمی‌کرد به طرف و در فکر بود. بعد از مثلاً سی ثانیه چهل ثانیه سرشان را بلند کردند و به این آقایی که ادعا کرد من عاشقت هستم، فرمود: «كَذَّبْتَ» دروغ گفتی. گفت: علی! محبت یک امر قلبی است. مگر تو در دل من بودی؟ یا مگر از بیرون داخل دل من را می‌دیدی که می‌گویی دروغ گفتی. فرمود من کاری به دل تو ندارم. نیازی هم نبود دلت را ببینم. وقتی به من گفتی من عاشقت هستم من رفتم در تأمل ارواح کسانی که از زمان آدم علیه السلام تا قیامت من را دوست دارند را نگاه کردم، دیدم تو در آن‌ها نیستی و دروغ می‌گویی.

امام علیه السلام اگر این علم را نداشته باشد که امام نیست. امام علیه السلام با این علمش می‌گوید: من مادری را دیگر سراغ ندارم نمونه مالک را بزاید. این یک مورد از تربیت‌شده‌های خورشید وجود علی علیه السلام است. او تابش علی علیه السلام را قبول کرد، حرارت وجود علی علیه السلام را قبول کرد، معلمی و مربی‌گری علی علیه السلام را قبول کرد. یکی دیگر هم در همان چند سالی که مالک با علی علیه السلام بود، شانه به شانه علی علیه السلام بود، هیچ چیزی را از این خورشید قبول نکرد؛ شب نوزدهم آمد در محراب، علی علیه السلام را کشت. بله؛ خورشید، خورشید است. من اگر بخواهم تربیت بشوم منوط به این است که تمام پنجره‌ها را نبندم، شیشه‌ها را قیر نمالم، پرده برزنتی زنم، اتاق را تاریک نکنم. اگر این کار را بکنم، بیماری پوستی می‌گیرم؛ رماتیسم می‌گیرم؛ بدبخت می‌شوم. کناره‌گیری از وجود امام علیه السلام، ابن ملجم می‌سازد. کناره‌گیری از وجود امام حسن علیه السلام، بصری منافق می‌سازد؛ که وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام دید، به مردم



فرمود هر ملتی یک سامری داشته است، سامری این امت هم این بصری است، چه کسی فردای قیامت عذر دارد؟ هیچ کس.

### زکریا بن آدم، یکی دیگر از تربیت شدگان خورشید امامت

یک تربیت شده دیگر امام را بگویم این هم از عجایب است. قم اگر رفتید یک قبرستان معروفی دارد، بیشتر شما آن را دیدید، قبرستان شیخان. کنار این قبرستان طرف جنوبش یک قبری است، یک اتاقی روی این قبر است. قبر برای زکریا بن آدم است، قمی هم هست و از اصحاب وجود مبارک حضرت رضا علیه السلام بوده است. آدمی بود که از خورشید وجود امام هشتم علیه السلام، حرارت ایمان امام هشتم علیه السلام، عقل امام هشتم علیه السلام، کمال بهره‌برداری را برد و چه شد؟ از قم به امام هشتم علیه السلام نوشت: یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله. آن زمان امام هشتم علیه السلام نمی‌دانم خراسان بودند یا مدینه، نامه هم دیر می‌رسید، سه چهار ماه می‌کشید. نوشت یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله، به من اجازه بدهید من با زن و بچه‌ام از قم کوچ کنم، حالا یا بیایم مدینه یا بیایم مرو، من دیگر در بین این مردم نمی‌توانم زندگی کنم، بر دینم می‌ترسم، بر دین زن و بچه‌ام می‌ترسم. چون با چشم خودم دیدم مردم وقتی می‌خواهند بز و گوسفند و گاو را از طویله‌ها بیاورند بیرون ببرند بچرانند، بعضی از گوسفندها یا بزها نمی‌آیند، این‌ها علف سبز را نشان بز یا گوسفند می‌دهند، گوسفند می‌دود، علف را به آن نمی‌دهند. مدام عقب می‌آید تا گوسفند بیاید جلو. مردمی که سر حیوانات را کلاه می‌گذارند، یا ابن رسول الله، نمی‌شود دیگر در بین آن‌ها زندگی کرد، خدایا، چه بودند و چه شده اوضاع.

امام هشتم علیه السلام در جواب نامه‌اش نوشت: زکریا، اجازه نمی‌دهم یک روز از قم بیایی بیرون. چون خدا به احترام تو عذاب را از مردم قم برمی‌گرداند. چنان که به احترام پدرم موسی بن جعفر علیه السلام عذاب را برمی‌گرداند.

این یک سوال را من از اهل سنت دارم، نمونه این تربیت شده‌ها را اگر دارید، ارائه بدهید؛ ندارند. اما نمونه‌هایی از این قبیل دارند ارائه بدهند: طالبان، داعش، النصره، القاعده،



آل سعود، این‌ها تربیت شده‌های امامان آن‌ها هستند، این‌ها هم تربیت شده‌های امامان ما هستند.

### عمار، یکی دیگر از تربیت شدگان خورشید امامت

حیفم می‌آید یک جمله دیگر هم نگویم. این را هم بگویم و مطلب را تمام کنم. برادران و خواهرانم؛ عمار یاسر در سن نود سالگی در جنگ صفین شهید شد. امام در میدان بودند؛ در میدان جنگ، خبر دادند به حضرت علیه السلام، امام علیه السلام دست از جنگ کشید، آمد در چادری که جنازه عمار را خوابانده بودند. این را قاضی نور الله شوشتری<sup>۱</sup> نقل می‌کند، می‌گوید امیرالمؤمنین علیه السلام سر عمار را گذاشت روی زانویش، بلند بلند گریه کرد. برگشت گفت: ملک الموت، تو که آمدی جان عمار را گرفتی و رفتی، جان من را هم می‌گرفتی، من دیگر بعد از عمار نمی‌خواهم در این دنیا زنده باشم، این خورشید امام است.

### شکر شیعه بودن

روز شنبه است اول هفته است، خوش به حالتان که ساعت اول هفته‌تان را در مجلس علم شروع کردید و خوش به حالتان که ساعت اول یک هفته‌تان را می‌خواهید با گریه بر اهل بیت علیهم السلام شروع کنید. خدایا! ما لایق نیستیم؛ اما خیلی به ما محبت کردی. خدایا! بالاترین محبت را به ما کردی که ما آمریکا به دنیا نیامدیم؛ اسرائیل به دنیا نیامدیم؛ در بین گروه القاعده به دنیا نیامدیم؛ در بین گروه داعش به دنیا نیامدیم. خدایا! ما لایق نبودیم، اما تو خیلی در حق ما آقایی کردی.

۱. سید نورالله حسینی شوشتری (۹۵۶-۱۰۱۹ق) یا مرعشی معروف به قاضی نورالله شوشتری یا شهید ثالث، فقیه، اصولی، متکلم، محدث و شاعر شیعه عهد صفویه است. شوشتری تالیفات بسیاری از جمله احقاق الحق و ازهاق الباطل و مجالس المؤمنین دارد. او قاضی القضاة هند بود و بر اساس مذاهب چهارگانه اهل سنت فتوا می‌داد، اما سرانجام با بدگویی بدخواهان، به فرمان جهانگیرشاه به مرگ محکوم شد و به قتل رسید. وی در آگرای هند مدفون است.

## روضه اهل بیت علیهم السلام و به خصوص ابی عبدالله علیه السلام از زبان پیغمبر صلی الله علیه و آله

از مهم‌ترین کتابمان «کامل الزیارات»، که به مناسبت شنبه که متعلق به پیغمبر صلی الله علیه و آله است این روایت را نقل بکنم. راوی روایت صدیقه کبری علیها السلام است، می‌گوید صدای در بلند شد، آدمم پشت در دیدم صدای پدرم است، در را باز کردم، فرمود فاطمه! من می‌خواهم بیایم در خانه‌ات، امروز هم نهار می‌خواهم پیش شما باشم، چه داری بابا؟ گفتم بابا! یک مقدار آرد و روغن اُمّ آیمن به من هدیه داده است، آن را می‌خواهم برای غذا درست کنم. فرمود خوب است. امامان ما دنبال تریلیاردر و میلیاردر و این حرف‌ها نبودند، امامان ما، رهبران ما با یک ذره آرد و روغن زندگی دنیا را می‌گذرانند، شکر هم می‌کردند. در تحریم مکه‌ای‌ها هم بودند، در محاصره اقتصادی در مدینه هم بودند، در محاصره بنی عباس و بنی امیه هم بودند، اما گله‌مند نبودند، دشمن این همه مشکلات را به ما تحمیل کرده و باز هم می‌کند.

صدیقه کبری علیها السلام می‌گوید: آمد نشست، من، امیرالمؤمنین علیه السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام هم روبرویش نشستیم. گفت آن روز پیغمبر صلی الله علیه و آله قیافه ما چهار تا را مدام ارزیابی کرد، معلوم بود دارد فکر می‌کند، بعد بلند شد رفت گوشه اتاق دو رکعت نماز خواند، سلام نمازش را که داد، مثل یک مادر داغ‌دیده، شروع کرد گریه کردن. صدیقه کبری علیها السلام می‌گوید: من (به تعبیر من) جرأت نکردم بلند شوم بروم. علی علیه السلام هم جرأت نکرد. حسن علیه السلام هم بلند نشد. حسین علیه السلام که سه سالش بود از جا بلند شد، رفت پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله، پیغمبر صلی الله علیه و آله رو به قبله بود، حسین علیه السلام کنار شانه راستش ایستاد، گفت بابا! مگر مهمانی نیامدی، گفت چرا عزیزم، گفت بابا! در مهمانی که باید شاد بود، چرا گریه می‌کنی؟ و حسین علیه السلام هم شروع کرد گریه کردن. پیغمبر صلی الله علیه و آله که اصلاً طاقت گریه ابی‌عبدالله علیه السلام را نداشت. حسین علیه السلام را بغل کرد. فرمود حسین جان! داشتم شما چهار تا را نگاه می‌کردم، بعد از خودم را هم داشتم می‌دیدم، حسین من! بعد از من، شماها را از این شهر متفرق می‌کنند. حسین من! بعد از من نمی‌گذارند قبر یک نفرتان کنار قبر من باشد، حسین من! در این مدینه بین در و دیوار مادرت را می‌کشند،



حسین من! این مردم در محراب فرق پدرت را می‌شکافند، حسین من! جنازه برادرت را تیرباران می‌کنند، این‌ها همه مصائب بزرگی است. اما پیغمبر ﷺ فرمود حسینم! «لا یومَ کَیومکَ یا ابا عبدالله»، اما در این دنیا هیچ روزی مانند روز تو نیست، که یک صبح تا ظهر هفتاد نفر از یاران را قطعه قطعه می‌کنند، خودت را می‌کشند، سرت را به نیزه می‌زنند، خیمه‌های بچه‌هایت را آتش می‌زنند، همه را به اسارت می‌گیرند.



جلسه سوم

آثار سوء کنار گذاشتن

امام هدایت





## امام، چراغ هدایت

عرضه داشتیم ایمان بزرگ با چهار امام هدایت پیوند دارد. به ترتیب وجود مبارک حضرت هادی علیه السلام، امیرمؤمنان علیه السلام، موسی بن جعفر علیه السلام و ریشه همه حقایق و معارف پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله است. جایگاه امام هدایت در زندگی، جایگاه چراغ در شب تاریک است. ما در شب تار و ظلمانی، چه نیازی به چراغ داریم؟ چشم ما در شب تاریک برای ما کافی نیست؟ هر نیازی که داشته باشیم برآورده نمی‌کند؟ نه کافی نیست. علتش هم این است که در ظلمت مطلق شب، تشخیص خطر برای ما ممکن نیست. اگر بیرون از خانه باشیم، هیچ امنیتی از افتادن در چاله‌ها نداریم. هیچ امنیتی از برخورد با حیوانات مودی، زهردار، قاتل و کشنده نداریم. اگر در خانه باشیم، چشم ما کمک صددرصدی به ما نمی‌کند. حتی از تشخیص رنگ‌ها و گل‌های فرشی که روی آن نشسته‌ایم عاجز و ناتوان هستیم، این موقعیت امام است، امام در زندگی تاریک این دنیا، به منزله همان چراغ است. جدایی از امام مساوی با برخورد به انواع خطرهای فکری، روحی، روانی، خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی است.

### آفات کنار گذاشتن امام هدایت

اگر دلیل این حرف را بخواهید، باید حوصله کنید و حوادث بعد از مرگ پیغمبر اسلام را مطالعه کنید تا ببینید جامعه، مردم، کاسب بازار، کشاورز، نظامی، به محض اینکه با



## نقش امام در هدایت انسان

همکاری رهبران دنیایی‌شان، امام تعیین شدهٔ پروردگار را کنار گذاشتند و در را به روی او بستند و جلوی هدایتش را گرفتند و کسانی را که یک شرط از شرایط وجود امام را نداشتند به جای امام نشانده، با چه خطراتی روبرو شدند؟ با چه حوادثی روبرو شدند؟ و این حادثه‌ها و خطرهای هم تمام نشد، بلکه تا این زمان ادامه پیدا کرده است.

در زندگی با غیر از امام هدایت که در تاریکی است و در کناره‌گیری از امام هدایت و در بیرون بردن چراغ الهی از عرصه زندگی که در قرآن تعبیر به سراج مبین شده است، سلمان کتک می‌خورد و در خانهٔ پیغمبر ﷺ در شعله‌های آتش قرار می‌گیرد و حادثه به قدری برای صدیقهٔ کبریٰ ﷺ سنگین می‌شود که حداکثر نود و پنج روز بیشتر زنده نمی‌ماند؛ به امام هدایت توهین می‌شود؛ ابودر، این مرد الهی و ملکوتی تبعید می‌شود؛ بلال از مدینه رانده می‌شود؛ حق مالی اهل بیت ﷺ که یک بخش آن فدک بوده به غارت می‌رود.

## ماجرای فدک

فدک غنیمت جنگی نبود که آقایان آمدند گفتند پیغمبر ﷺ خودش گفته که بعد از مرگ من از من ارثی نمی‌ماند و هر چه هم می‌ماند برای مردم است. زهرا ﷺ این سخن دروغ باطلی یاوه را با چهار آیه از قرآن رد کرد. به رئیس حکومت گفت تو که روی منبر پیغمبر ﷺ اعلام می‌کنی که پیغمبر ﷺ گفته «إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ لَا نُورَثُ»، هیچ کدام از ما انبیا ارث نمی‌گذاریم و بعد از مردن ما، ما ارثی نداریم و هر چه داریم برای ملت است، پس منظور خدا در قرآن می‌گوید که ﴿وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ﴾<sup>۲</sup> چیست؟ تو راست می‌گویی یا خدا؟ خدا که می‌گوید سلیمان از پدرش داود که پیغمبر بود ارث برد. تو می‌گویی پیغمبر ﷺ گفته ما انبیا ارث نمی‌گذاریم. کدامتان راست می‌گویید؟ خدا راست می‌گوید یا تو؟ تو دروغ می‌گویی یا خدا؟

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۸، ص: ۳۵۳.

۲. نمل: ۱۶.



مگر پروردگار در قرآن نمی گوید زکریا گفت ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا \* يَرِيئِي وَيَرِثُ مِنْ آلِ يَعْقُوبَ﴾<sup>۱</sup>، خدایا من یک پسر می خواهم که هم از من ارث ببرد، هم از خاندان یعقوب. تو راست می گویی که پیغمبر ﷺ گفته ما پیغمبران ارث نمی گذاریم یا خدا راست می گوید؟ جواب نداشت بدهد.

مال ملکی و شخصی ای که قرآن از آن تعبیر به «خیر» می کند و نه به غنیمت. وقتی که قلعه های خیبر گشوده شد، یک عده ای هم آمدند مسلمان شدند و حق را فهمیدند و دین خدا را قبول کردند. در این ها یک عده ای آمدند و گفتند که ما این منطقه سرسبز قابل برای بهترین کشاورزی را به شخص خود شما واگذار کردیم. ملک است. پیغمبر اکرم ﷺ هم عین این ملک را به زهرا علیها السلام واگذار کرد. وقتی امام هدایت در زندگی کارگردان نباشد، آدم غارتگر می شود و می آید ملک اهل بیت علیهم السلام را می برد. بنشین با او صحبت هم بکنی که آقا! مسئله حلال و حرامی که قرآن مطرح کرده چیست؟ می گوید بزیند بیرونش کنید.

### اهانت به یک شیعه اهانت به خداست

در نبود امام هدایت، هم نظام خانواده، هم نظام جامعه، هم نظام اقتصادی و هم نظام حلال و حرام به هم می خورد. غیر از امام هدایت کسی نگهدار این نظامات نیست؛ بلکه مخرب این نظامات است، هر کاری هم دلش بخواهد می کند، به مردم هم تحمیل می شود که قبول بکنند. در نبود امام هدایت، ابوذر، این انسان کم نظیر، به بدترین نقطه عربستان که نه آب دارد، نه گیاه دارد و نه درآمد دارد، تبعید می شود. اگر امیرالمؤمنین علیه السلام سرکار بود، اگر امام هدایت سر جایش بود، اگر مردم مطیع امام هدایت بودند، یک دانه از این بلاها به وجود نمی آمد. ابوذر در تبعیدگاه بر اثر پیدا نشدن حتی علف خشک بیابان و آب، تشنه و گرسنه مُرد. مگر پیغمبر ﷺ از پروردگار نقل نکرده بود که «يَا عَلِيُّ شِيعَتُكَ هُمُ الْفَائِزُونَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ أَهَانَ وَاحِدًا مِنْهُمْ فَقَدْ أَهَانَكَ وَ مَنْ أَهَانَكَ فَقَدْ أَهَانَني وَ مَنْ

۱. مریم: ۵۰ع

أَهَانِي أَدْخَلَهُ اللَّهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ<sup>۱</sup> خدا می‌فرماید توهین به شیعه علی علیه السلام، توهین به شخص من است. با ابوذر چه کردند؟ توهین نکردند؟ خوارش نکردند؟ منع از آب و حتی علف خشک نکردند؟ این زندگی است؟

### اهانت به محراب و مسجد و نماز، یکی از آثار کنار گذاشتن امام هدایت

چهار مسجد اختصاصی پروردگار، بیت المقدس و مسجد الحرام و مسجد النبی و مسجد کوفه است. در محراب مسجد کوفه که از چهار مسجد اختصاصی پروردگار عالم است، پیش‌نماز تعیین شده از جانب حکومت نماز صبح را چهار رکعت می‌خواند و بعد از سلام نماز، به مردم رو می‌کند و می‌گوید من خیلی سرحال هستم، اگر می‌خواهید باز هم برای شما بخوانم، بعد هم می‌افتد در محراب استغراغ می‌کند، این را اهل سنت هم نوشته‌اند، می‌آیند می‌بینند ولید مست است، وقتی محراب از دست علی علیه السلام گرفته شود، می‌افتد دست عرق خورها؛ وقتی امام هدایت را از زندگی کنار بزنند، نماز صبح می‌شود چهار رکعت.

### تحریف احکام الهی، یکی از آثار کنار گذاشتن امام هدایت

وقتی امام هدایت را کنار بزنند، علنی آیه ششم سوره انعام تغییر پیدا می‌کند. خدا برای نمازهای واجب به بندگانش می‌گوید «إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ»، وقتی برای نماز می‌خواهید حرکت کنید، «فَاغْسِلُوا»، «غَسَلَ» در لغت عرب یعنی شستن، شما از هر عرب بیابانی بی‌سوادی بپرسید «ما معني الغسل؟»؛ معنی غسل چیست؟ می‌گوید آب ریختن و شستن، شما لباس را داری می‌شویی، غسل است. لباس در ماشین لباسشویی، غسل است. آب ریختن به صورت و دست مالیدن غسل است. خدا می‌گوید «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ»؛ برای نماز صورتتان را بشویید، «وَأَيْدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ»<sup>۲</sup>، دستتان را هم تا مرفق بشویید. «وَأَمْسَحُوا

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۵، ص: ۷.

۲. مائده: ۶.



بِرُؤُوسِكُمْ وَ أَرْجُلِكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ»، آیه از کلمه «غَسَلَ» دست برداشت و آمد سراغ «مسح»، از هر عرب بی سوادى بپرسید مسح یعنی چه؟ می گوید کشیدن دست تر یا دست خشک به بدن یا لباس یا دیوار. خدا می گوید سرتان را «مسح» کنید، نه «غَسَلَ»، پاهایتان را مسح کنید، نه غَسَلَ، ولی علناً با نبود علی علیه السلام، آیه تغییر داده می شود، حالا شما در تمام کشورهای غیرشيعه بروید، که رفتید، دیدید، وضو که می گیرند، به مسح سر که می رسد، تمام کله را تا پشت گوش می شورند؛ پاها را هم می گیرند زیر شير. این وضو درست است یا باطل؟ این که غَسَلَ است؛ مسح نیست.

با نبود امام هدایت، بقیه نظام عبادات هم به هم می ریزد. شما در مسجدالحرام و مسجدالنبی زیاد بودید و دیدید که بیست دقیقه، نیم ساعت، سه ربع به نماز نشستند، خسته می شوند، خوابشان می برد. بلندگو که می گوید «قد قامت الصلاة» از خواب می پرد و اقتدا می کند. به او بگو آدمی که خواب است که از وضو بیرون می رود، می گوید خواب نشسته آدم را از وضو بیرون نمی برد، دراز بکشی بیرون می برد.

وقتی علی علیه السلام را از زندگی بیرون کنند، سه طلاق قرآن که طلاق رجعی است، طلاق بعد از طلاق رجعی است، طلاق سومى که به کلي زن را از مرد جدا می کند و بین هر کدام از دو طلاق هم دو طهر باید فاصله شود، با یک لغت «ثلاث» تبدیل به یک طلاق می شود. یعنی مجوز می دهند زن را می خواهید طلاق بدهید، لازم نیست یک طلاق بدهید و دو ماه صبر کنید، طلاق دوم را بدهید و دو ماه صبر کنید، بعد طلاق سوم. اصلاً به خودت زحمت نده. بگو «أنت طالق ثلاثة»؛ تو سه بار طلاق داده ای و می شود آزاد، یعنی می تواند برود شوهر کند، یعنی زن شوهردار، می تواند برود شوهر کند، یعنی حرام زاده تولید کردن، عیبی ندارد.

این حالا در عبادات است، در اقتصادش هم یک گونه، در اجتماع هم یک گونه، در خانواده هم یک گونه و در بقیه امور. شما کتاب هایشان را ببینید، نوشته اند که اگر کسی مشروب خور است، آب مخلوط مشروب کند و بخورد، حرام نیست! مشروب خالص حرام

## نقش امام در هدایت انسان

است! امام چه کاره است؟ حافظ احکام قرآن است. امام چه کاره است؟ هدایت کننده خانواده، زن، شوهر و بچه‌ها، به بهترین شکل زندگی است. امام هدایت چه کاره است؟ بیان کننده حلال و حرام خداست که مردم با پیروی از او تا آخر عمر گرفتار یک لقمه حرام نمی‌شوند، ولی در نبود امام هدایت همه چیز به هم ریخته است.

### حکومت فاجر، یکی از آثار کنار گذاشتن امام هدایت

ما خیلی که به خودمان فشار بیاوریم و یک روحانی را شناسایی بکنیم که ده سال، پانزده سال، در قم حسابی درس خوانده، یک مقدار قرآن فهم شده، یک مقدار روایت فهم شده، نهایتاً بخواهیم به او احترام کنیم می‌گوییم ثقة الاسلام، حالا یک خرده بالاتر برویم، می‌گوییم حجت الاسلام. جدیداً مجلس مشورتی عربستان قانون تصویب می‌کند که قاتل مردم یمن، قاتل زنان یمن، قاتل بچه‌ها و پیرمردهای یمن، قاتل مردم عراق، کمک‌دهنده مالی و اسلحه‌ای به داعش، دست‌دهنده به اسرائیل و آن کسی که جدیداً می‌خواهد در ریاض، سفارت اسرائیل باز کند و سفارت خودش را در تل‌آویو، لقب امیر المؤمنین علیه السلام به او بدهند، این بخاطر نبود امام هدایت است. وقتی لقب به او بدهند، یعنی بر کل مردم واجب شرعی است که از این فاسد فاجر مشروب‌خوار غلام حلقه‌به‌گوش امریکا و نتانیاهو، در همه چیز اطاعت کنند.

### عاشورا، اوج اثر کنار گذاشتن امام هدایت

شما برادران و خواهران خبر ندارید؛ چون وقت مطالعه ندارید که ببینید نبود امام هدایت در زندگی چه خطرات دنیایی و آخرتی ایجاد می‌کند. جریان جنایات و خیانت‌ها و تغییرات ادامه پیدا کرد، اوجش چه زمانی بود؟ روز عاشورا. آن‌هایی که می‌گفتند ما مسلمان هستیم ولی بدون امام هدایت خیلی راحت هفتاد و دو نفری را سر بردند که پیغمبر صلی الله علیه و آله قبلاً فرموده بود شهدا آقای تمام انسان‌ها در عالم هستند. این هفتاد و دو نفر حسین من، آقای همه شهیدان عالم‌اند، و حسین من آقای این هفتاد و دو نفر است. پیغمبر صلی الله علیه و آله در زمان



حیات خودشان فرموده بودند که حسین از من است، من هم از حسین هستم. فرموده بودند که من شب معراج این خط را در عالم ملکوت دیدم که نوشته بود «إِنَّ الْحُسَيْنَ مَصْبَاحُ الْهُدَى وَ سَفِيئَةُ النَّجَاة»<sup>۱</sup>. این حسین را به راحتی می‌آیند روی سینه‌اش می‌نشینند و جلوی چشم زن و بچه‌اش سرش را می‌زنند، بدنش را با اسب لگدمال می‌کنند و هفتاد و دو نفر یارش را هم جلوی چشمش سر می‌زنند. این نتیجه حکومت بی امام هدایت است، این حکومت که رهبر و امام داشته است؛ اما امامش یزید بوده، قبلش معاویه بوده، قبلش سه تا دیگر بودند. چه کسی می‌تواند جنایات پنجاه و یک‌ساله بنی‌امیه و سقیفه و دست‌پروردگان‌شان را بنویسد و شماره کند؟ چه کسی می‌تواند؟

### مرتبه و درجه یاران ابی‌عبدالله علیه‌السلام

از زمان آدم، اولین شهید هادی بوده است، درست است؟ تا الان که ما شهدای حرم را داریم. در این شهدایی که از زمان آدم شهید شدند تا حالا، مجموعاً کدامشان قابل مقایسه با حبیب بن مظاهر هستند؟ هیچ کدام با مسلم بن عوسجه قابل مقایسه نیستند. هیچ کدام. چرا؟ چون همه شیعه و سنی نوشته‌اند که شب عاشورا، ابی‌عبدالله علیه‌السلام بعد از سخنرانی و گفتگو با این هفتاد و دو نفر و این که به آن‌ها گفت من واقعاً شما را از بیعت خودم آزاد کردم، اگر می‌خواهید بروید، بروید و نرفتند؛ خیلی هم با آن‌ها حرف زده، گاهی هم اشاره کرده و گفته شما بلند شو برو! ماندی چه کار؟ این‌ها فردا با من کار دارند. از جا بلند شده و گفته یا ابن رسول الله! اگر ما بمانیم کشته می‌شویم؟ فرمود قطعاً. گفت آقا چند دفعه ما را می‌کشند؟ فرمود یک دفعه. آدم یک دفعه کشته می‌شود. آدم از دنیا می‌رود و نیست که دیگر او را بکشند. گفت یک بار ما را می‌کشند؟ عاشقانه حرف زدن این است. گفت یک بار ما را می‌کشند؟ فرمود بله؛ یک بار می‌کشند. گفت یا ابن رسول الله! اگر من را بکشند، بدنم را قطعه‌قطعه کنند، قطعه‌قطعه‌هایم را بریزند در آتش، خاکسترم کنند، خدا دوباره من را

۱. مشیر الأحزان، ص ۴.

## نقش امام در هدایت انسان

زنده کند، باز می‌آیم دامن تو را می‌گیرم و می‌گویم به من اجازه بده بروم کشته بشوم!  
هزار بار! برویم؟ کجا برویم؟

آن وقت این مهم است که سنی و شیعه نوشتند که ابی‌عبدالله علیه السلام برگشت جمله مهمی را فرمود. من این جمله را با آیت‌الله‌العظمی وحید بحث علمی کردم. خیلی جمله ظریفی است، حالا از آن بحث علمی می‌گذرم که یک مقدار پیچیدگی ذهنی می‌آورد، ولی ایشان به من فرمودند که کاملاً حق با تو است و درست می‌گویی. امام علیه السلام فرمود «فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَ لَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي»، من در گذشته عالم و در آینده عالم، بهتر از شما هفتاد و دو نفر را خبر ندارم، من کاری به خود حضرت علیه السلام و قمر بنی‌هاشم علیه السلام ندارم، یزید به زین‌العابدین علیه السلام گفت دیه قتل، هزار مثقال طلاست، چند تن را کربلا کشتند؟ زین‌العابدین علیه السلام فرمود هفتاد و دو تن، گفت من هفتاد و دو هزار مثقال طلا می‌دهم گذشت کنید، زینب کبری علیه السلام بلند شد و گفت نمی‌خواهد دیه به ما بدهی، اگر تمام این آفرینش را ملک ما کنی، بر فرض که بتوانی این کار را هم بکنی، جبران خون اکبر ما را نمی‌کند، دیه می‌خواهی به ما بدهی؟ خیال کردی این‌ها آدم‌های معمولی بودند؟ این‌ها را چه کسی کشت؟ سقیفه. این‌ها را چه کسی کشت؟ امام گمراهی. این‌ها را چه کسی قطعه‌قطعه کرد؟ امام ضلالت. اگر امیرالمؤمنین علیه السلام در زندگی بود، اگر امام مجتبی علیه السلام بود، اگر خود ابی‌عبدالله علیه السلام بود، اگر آن‌ها را کنار زده بودند و زندگی را در آن ظلمت فرو نبرده بودند این حادثه‌ها پیش نمی‌آمد، خودمان را بپاییم.

## نتایج امروزی کنار گذاشتن امام هدایت

در همین روزگار، اگر ما امام هدایت را از زندگی حذف کنیم همین وضعمان می‌شود. که البته یک عده‌ای حذف کردند. اگر حذف کنیم، زنان بی‌حجاب و نیمه‌عریان می‌شوند که شدند؛ ربای اقتصادی حاکم بر سفره مردم می‌شود که شد؛ آمار طلاق روز افزون می‌

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۴، ص: ۳۹۲.



شود، وضعیت امروز ما اینگونه است. رئیس دادگستری یک استان بزرگ ایران به من گفت پارسال در فروردین و اردیبهشت که سیزده روز هم تعطیل بوده، در این دو ماه، ما بیست و پنج هزار طلاق توافقی نوشتیم! آن‌هایی که توافقی نیست، آن‌ها را در آمار نیاوردیم. در یک استان مذهبی، استان عاشورائی، استان گریه، استان روضه، وقتی امام هدایت نباشد، روابط نامشروع گسترش می‌یابد، این جایگاه امام هدایت.

امام هدایت چقدر زیبا حافظ مال مردم است! الآن چقدر مال مردم خور داریم؟ در دولت و در ملت، چقدر اختلاسچی داریم؟ اختلاسچی‌هایی که عدد اختلاشان را ما نمی‌فهمیم. هزار میلیارد! اسکناس‌های این هزار میلیارد را بچینیم، در همدان که کل زمین شهر را پر می‌کند، می‌کشد به جاده کرمانشاه و تهران. این‌ها را یک نفر، دو نفر، سه نفر می‌دزدند، آن هم روز روشن. گلی به جمال دزدهای قدیم، می‌گفتند بگذار مردم بخوابند؛ خواب باشند، ما می‌رویم نترسند، روز بخواهیم برویم، می‌ترسند، حداقل برویم فرش را ببریم، آن طرف مردم را نترسانیم؛ زن و بچه را نترسانیم. اما الان در روز روشن در بازارها در امر تجارت چه کلاهبرداری‌هایی می‌شود. آن وقت پیغمبر ﷺ که امام هدایت است فرموده اگر شب یک درهم، نمی‌دانم یک درهم به پول ایران چقدر می‌شود، یک درهم مال کسی به ناحق در خانه کسی باشد، آن یک درهم تا در آن خانه است، پروردگار نظر رحمت به اهل آن خانه نمی‌کند، یک درهم! نه هزار میلیارد! نه مال یک مملکت!

### جایگاه عظیم حق الناس

عیبی ندارد یک روایت پربار پرفشار برای شما بگویم، من پنجاه سال است با روایات سروکار دارم، با لطائف روایات و محاسن کلام ائمه علیهم‌السلام سروکار دارم، پنجاه سال است که قطع نشده است، دیروز هم سروکار داشتم، بعد از نماز صبح هم سروکار داشتم، بعد از این که از خدمتتان بروم هم سروکار دارم، پنجاه سال است شب و روز من کتاب جلویم باز است، یا یادداشت می‌کنم یا می‌نویسم یا حفظ می‌کنم، این روایت را هم من از کتاب یک آدم معمولی یا آخوند معمولی نقل نمی‌کنم، روایت را واقعاً وجود مبارک فیض کاشانی در

## نقش امام در هدایت انسان

کتاب چهار هزار صفحه‌ای «مَحَجَّةُ الْبَيْضَاء» نقل می‌کند. این کتاب چهار هزار صفحه است. یک کتاب دیگر دارد سی هزار صفحه است، این دو تا از کتاب‌هایش است، دویست و نود و هشت کتاب دیگر هم دارد.

این خیلی روایت پرفشاری است، پناه بر خدا! پیغمبر ﷺ می‌فرماید کسی که می‌رود در مغازهٔ قصابی، بی‌اجازه قصاب انگشتش را می‌گذارد روی لاشه گوسفند و می‌گوید از اینجایش به من گوشت بده، قصاب هم ناراحت می‌شود که بهداشت باید مراعات بشود، او را باید راضی کند. واقعاً هم بهداشت باید رعایت شود، شاید انگشت من آلوده به میکروب هپاتیت ب یا میکروب حصبه یا سل باشد، شاید آلوده به این میکروب‌هایی باشد که اسم‌های عجیب‌وغریبی دارد، برود در لاشهٔ گوشت، بعد هم برود در شکم مردم، بعد هم خانواده‌ها مثل برگ درخت زمین بریزد.

کسی انگشت بگذارد بگوید من از اینجای گوشت می‌خواهم، قصاب هم نگران، فردای قیامت برای مقدار چربی که سر انگشتش مالیده شده، دادگاه برپا می‌شود و باید قصاب را راضی کند که به حرام در ملکش تصرف کرده است. این کجا دوهزار و ده هزار و بیست هزار و دویست هزار میلیارد دلار دزدی کجا؟ هر روز هم این دزدی‌ها هست. من اگر با امام هدایت زندگی کنم، زنم، زخم است، دخترم، دخترم است. نه زخم و نه دخترانم در معرض تماشا و لذت هزار چشم نامحرم قرار نمی‌گیرد. زن من هم مثل زن امیرالمؤمنین علیه السلام، مثل زن امام حسین علیه السلام، دخترانم مثل سکینه دختر امام حسین علیه السلام، پوشیده هستند. در معرض چشم‌های نجس نیستند، این جایگاه امام هدایت است.

### روضهٔ حضرت فاطمه زهراء علیه السلام

چه جنایتی سر دین آوردند! نمی‌شود کل آن را نوشت، نمی‌شود کل آن را شمرد، روز یکشنبه است. چقدر خوب بود دو سه بار نام مقدس صدیقه کبری علیه السلام را به زبان آلوده‌ام جاری کردم، چاره‌ای ندارم دختر پیغمبر! چه بگویم؟ سکوت کنم؟ زبانم آلوده به دروغ و غیبت و تهمت است، نباید نام تو را ببرم، فضولی می‌کنم؛



هزار مرتبه شستم دهان به مُشک و گلاب هنوز نام تو بردن کلام بی ادبی است دختر پیغمبر! در این هشت سالی که در مدینه پدرت زنده بود، یکبار پیغمبر ﷺ چفت در خانهات را روی میخ در نزد. به این مقدار نمی خواست مزاحمتان بشود. هروقت آمد، در زدنش این بود که با یک دنیا ادب، روبروی در خانهات می ایستاد، می گفت «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ يَا أَهْلَ بَيْتِ النَّبُوَّةِ» آن وقت این در را آتش زدند، کاش آتش می زدند و می رفتند. می دیدند و می دانستند زهرا بین در و دیوار است، در را هل دادند، دختر پیغمبر! نام تو از مقدس ترین نام های عالم است، در روایاتمان است که راوی می گوید من از در خانه حضرت باقر ﷺ رد می شدم، صدای حضرت را شنیدم. دیدم پشت سرهم می گوید یا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ ﷺ! در زدم. یکی آمد در را باز کرد، گفتم صدای حضرت باقر ﷺ است. پشت سرهم دارد می گوید یا فَاطِمَةَ ﷺ یا زَهْرَاءِ ﷺ. ماجرا چیست؟ گفت حضرت مریض است. گفت می توانم بیایم عیادت؟ گفت بله بیا. کنار بستر حضرت باقر ﷺ نشست و گفت آقا! چرا این قدر یا زهرا ﷺ می گویند؟ فرمود ما مشکل پیدا می کنیم، به اسم او متوسل می شویم، اسم او کار می کند. حالا نیمه شب شده است، واقعاً غریب ترین غریبان در مدینه کنار قبرش نشسته است، بچه ها هم در اتاق هستند، دو تا دستش را روی قبر زهرا ﷺ گذاشته است.



جلسه چهارم

منع خدا از روی همراهی



## هماهنگی روایات با آیات قرآن

روایات اهل بیت علیهم السلام که در معتبرترین کتاب‌ها نقل شده، روایاتی است که هماهنگ با قرآن است. چون هم پیغمبر صلی الله علیه و آله و هم ائمه طاهرين علیهم السلام فرمودند که اگر روایتی به شما رسید که موافق با قرآن نبود، به دیوار بزنید «فَأَضْرِبُوا بِهِ عَرْضَ الْجِدَارِ»؛ چرا که معلوم است حرف ما نیست؛ حرف ساختگی است؛ بی ارزش است. هم پروردگار، هم پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله، هم اهل بیت علیهم السلام فقط می‌خواهند انسان‌ها دنبال ارزش‌ها باشند و از امور پست اجتناب کنند؛ چه پست قولی، چه پست عملی، چه پست مالی و چه پست اخلاقی، همه ارزش‌ها را و همه پستی‌ها را بیان هم فرمودند.

### مهرورزی خداوند بر مخلوقات

آیات و روایات هماهنگ با قرآن، خداوند را مهربان و مُجَبِّ و مهرورز و عاشق انسان معرفی می‌کند. تمام موجودات عالم که یکی از آن‌ها انسان است، مصنوع پروردگار است؛ ساخت خداوند است، هر صناعی مصنوعش را دوست دارد، یک امر طبیعی است، ارتباط صانع با مصنوع معلوم است، ارتباط مهری و محبتی است؛ و به تعبیر قرآن مجید رحمانی است. مهر و محبت و عشق آثاری دارد. این آثارش هم طبیعی است، یعنی مهرورز، رحمان، محبت دار،

۱. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۶۸.

عشق دار، عشقش، محبتش همراه با لوازم است. آن لوازم و آثار را هم نمی‌شود از آن محبت جدا کرد، و همین محبت هم باعث تحمل است؛ باعث صبر است؛ باعث شکیبایی است. اگر محبت نبود، کدام زن حاضر بود یک بار، دو بار، سه بار، نه ماه، یک باری را با همه سختی‌هایش در بدنش حمل کند. طفل هنوز هم به دنیا نیامده، در آغوش قرار نگرفته، شکلش را ندیده، ریختش را ندیده، ولی عاشقش است. این یکی از آثار محبت است که حاضر شده نه ماه این بارِ دو کیلویی را حمل کند. به او می‌گویند دلت می‌خواهد بیافتد؟ می‌گویند این حرف‌ها را نزنید؛ خدا نکند. وقت زاییدن چه سزارین شود یا طبیعی به دنیا بیاید، بالاخره عوارض سنگینی دارد. در سزارین به خاطر محبت زیاد به حملش، خیلی راحت حاضر می‌شود شکمش را چاقو بزنند. جایی که محبت نباشد، آدم حاضر نیست چاقو به او بزنند.

مریضی که طبیبِ معالج موثق، فتوایش به این جا رسیده که باید عملش کنند، سلامتی و بدنش را دوست دارد، خیلی راحت حاضر می‌شود بیاندازنش روی برانکار، ببرند او را اتاق عمل. سه ساعت هم زیر چاقو باشد، فرار نمی‌کند؛ به دکتر بد و بیراه نمی‌گوید. سلامتتش را دوست دارد.

درد زاییدن درد کمی نیست، اگر بنا باشد بچه طبیعی به دنیا بیاید، خیلی راحت حاضر است که بچه به دنیا بیاید، دردش را هم می‌کشد. این از آثار محبت است. ما واقعاً نمی‌توانیم در هر کجا که چراغ محبت روشن است، آثار مهر و محبت را در این عالم محاسبه کنیم. ولی این را باید بدانیم محبتی که در دل کل موجودات زنده هست، محبت محدود است، چون کل موجودات زنده محدودند، ما مگر چقدر حدود داریم؟ اما محبتی که در خدا به موجودات است، نامحدود است. چون صفات وجود مقدسش مثل ذاتش حدود ندارد؛ مرز ندارد؛ نامحدود است. خیلی بحث مهمی است. اگر کوه آثار محبت الهی را بتواند لمس کند متلاشی می‌شود.

### خواسته‌های معقول و نامعقول

ملت‌هایی در فساد دست و پا می‌زدند. فساد یعنی «علیه خواسته‌های پروردگار حرکت کردن». یک خواسته‌های معقول، متین، درست، صحیح و سازنده‌ای پروردگار بزرگ عالم دارد که کل





این خواسته‌ها را قبلاً در صحف ابراهیم علیه السلام، تورات موسی علیه السلام، انجیل مسیح علیه السلام، زبور داوود علیه السلام اعلام کرده است. مثلاً مطلبی در انجیل هست که امیرالمؤمنین علیه السلام آن را از زبان عبری، به عربی تبدیل کرده و آن هم این است که خداوند به بندگانش در انجیل پیغام داده «مَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ فَقَدْ سَلِمَ مِنَ الْآفَاتِ»؛ شهوت یعنی «خواستن»، معنی خوبی دارد. اشتها دارد؛ یعنی غذا می‌خواهد، اصلاً کلمه شهوت در عربی یعنی «خواستن»، پول می‌خواهم، شهوت است؛ زن می‌خواهم، یا دختر می‌گویند شوهر می‌خواهم، این شهوت است. ورزش می‌خواهم، دنبال مغازه‌ام، مغازه می‌خواهم؛ این شهوت است. شهوت یعنی خواسته‌های نامعقول که تعبیر دیگرش «هوای نفس» است. اگر خواسته‌ها طبیعی و درست باشد، خدا هم امضا می‌کند. «وَمَا جَعَلْنَا لَهُمْ جَسَدًا لَّا يَأْكُلُونَ الطَّعَامَ»؛ من آن‌ها را به گونه‌ای نساختم‌ام که غذا نخوانند. بدن غذا می‌خواهد؛ لباس می‌خواهد؛ مسکن می‌خواهد، خدا هم فرموده دنبال غذا برو. حتی نماز جمعه که تمام شد و سلام نماز جمعه را دادند، از شما می‌خواهم اگر زمینه دارید عصر جمعه هم دنبال روزی و رزق بروید. «فَإِذَا قُضِيَتْ الصَّلَاةُ فَاتَّشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ»؛ «فضل الله» یعنی رزق خدا، یعنی پول، یعنی مواد.

پس اگر خواسته معقول باشد، او هم امضا می‌کند. روی آن امر هم دارد که بخور، بپوش، خانه درست کن، دختری را شوهر بده، بچه‌ات را زن بده، در مغازه ات را باز کن، بیکاری را نمی‌پسندم. اگر معقول باشد که بحثی روی آن نیست؛ پروردگار خوشش هم می‌آید که آدم دنبال خواسته‌های معقول برود. به هیچ کس هم حق نداده که جلوی خواسته‌های معقول بندگانش را بگیرد؛ به هیچ کس.

۱. جامع الأخبار (لشعیری)، ص: ۱۸۴.

۲. انبیاء: ۸.

۳. جمعه: ۱۰.

## نامعقول بودن امتناع، در استفاده از نعمات الهی

بعضی از مسائلی که به مردم ارائه می‌شود و مارک طب هم به آن می‌زنند، ضد قرآن است. مثل این مسأله خام خواری که چند سال هم در کشور ما رواج داشت، این خام خواری، ضد قرآن است. مگر در سوره نحل نمی‌گوید که من چهارپایان حلال گوشت را برای شما قرار دادم که از پشمش لباس و خیمه درست می‌کنید و از قدرتش بارهایتان را این طرف و آن طرف می‌برید، از شیرش استفاده می‌کنید و از گوشتش هم می‌خورید؟ مگر در گوسفند قربانی حج، خود خدا در سوره حج دستور نمی‌دهد که وقتی که در عمل حج، گوسفند قربانی کردی، یک مقداری از آن را بدهید به مستحق؟ همه اش را نه! ﴿وَأَطِمْؤُا الْبَائِسِ الْفَقِيرِ﴾؛ و از یک مقدارش هم خودتان بخورید؟ مگر به مُحْرِم نمی‌گوید صید کردن حرام است؛ وقتی در احرامی گنجشگ نزن، کبوتر نزن، پرنده نزن، آهو شکار نکن، قوچ شکار نکن. ولی به همین مُحْرِم می‌گوید که اگر مسیرت مسیر دریایی است و از خانهات مُحْرِم شدی و نذر کردی، احرام بسته شد و در کشتی داری می‌آیی به طرف جده، نیاز به غذا داری. به تویی مُحْرِم می‌گویم در حال احرام، ماهی صید کن. بعد در یک آیه دیگر می‌گوید ﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾؛ خوراکی‌هایی که من به شما حلال کردم، دکترا به چه دلیل می‌گویند خام خواری؟ این که ضد من است! خداوند اجازه نمی‌دهد که کسی جلوی خواسته‌های معقول بندگانش را بگیرد.

بله؛ یکی مریض است، یقرس دارد، اوره خونش می‌زند بالا، طبیب متخصص می‌گوید گوشت نخور این مطابق فرمان خداست؛ چون خدا می‌گوید سلامت بدنت را حفظ کن، خدا هم می‌گوید بین طبیب چه می‌گوید. اما این که به آدم‌های سالم بگویند آب نخور، گوشت نخور، ماهی نخور؛ فقط سبزی بخور، کدو و بادمجان بخور، خام خواری کن، تازه این‌ها را



هم نیز! ما در روایاتمان داریم که پیغمبر اکرم ﷺ مرغ سیخ کشیده را هم می‌خوردند؛ کاری که پیغمبر ﷺ کرده، برای ما سرمشق است. آن کسی که در لباس دکتری می‌گوید خام خواری کنید، اصلاً گوشت نخورید، این دارد ضد قرآن و پیغمبر ﷺ حرف می‌زند نباید گوش دهید.

امشب شب شهادت وجود مبارک موسی بن جعفر ﷺ است، ایشان بیمار شدند و بیماریشان در مدینه سخت شد. ائمه ﷺ ما طبیعی زندگی می‌کردند، فکر نکنید که هر روز و هر لحظه و هر دقیقه یک کار خارق‌العاده‌ای می‌کردند که هرگاه که مریض شوند، به خودشان فوت کنند و خوب شوند! نه! آن‌ها هم مثل مردم دوا می‌خوردند، طبیب می‌آوردند تا ببیندشان. یک دکتری را در مدینه آوردند کنار بستر موسی بن جعفر ﷺ، گفت دواي این بیمار این است که چند روز اصلاً آب نخورد تا خوب شود. حضرت ﷺ هم عکس‌العملی نشان ندادند، دیگر باید به دکتر احترام کرد، دکتر رفت. حضرت ﷺ فرمود یک قدح آب به من بدهید، آب را خوردند، همینطور دو سه روز مرتب آب خوردند تا کاملاً خوب شدند. پیغمبر ﷺ فرموده بود «سَيِّدُ شَرَابِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ الْمَاءُ»؛ آب آقای نوشیدنی‌های دنیا و آخرت است. آب با زمین چه کار می‌کند. دو ماه پیش که کل منطقه همدان و کرمانشاه را یادتان است که خشک بود. آب آمد و این مخمل سبز را تا نوک کوه الوند به این زمین پوشاند. چه گل‌های لاله قرمزی، چه آلاله‌هایی، چه گیاهان سرسبزی. ﴿وَأَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَكُمْ﴾؛ همه این‌ها را با آب به شما دادم. چرا آب نخورم؟ آب من را بانشاط می‌کند، من را سرسبز می‌کند. آب یکی از داروهای پروردگار است. من آب می‌خواهم. خواسته معقولی است. نه خودم حق ندارم جلوی خودم را بگیرم، و نه دیگری حق دارد کسی هم حق ندارد جلوی خواسته معقول من را بگیرد.

۱. بحار الأنوار، ج ۶۶، ص ۵۶.

۲. ابراهیم: ۳۲.

## نمونه‌هایی از خواسته‌های نامعقول

اما یک سلسله خواسته‌ها نامعقول هستند. نامعقول است؛ بی ربط است؛ شیطانی است؛ نادرست است. این‌ها را می‌گویند «شَهوات حرام». نمونه‌اش هم زیاد است. یکی می‌گوید من می‌خواهم برای اضافه شدن ثروتم، بروم دنبال ربا. مایه‌اش هم یک تلفن است، مغازه نمی‌خواهم؛ دفتر نمی‌خواهم؛ از چشم بیمه دورم؛ از چشم مالیات دورم؛ البته به بیمه‌ای‌ها و مالیاتی‌ها هم امیرالمؤمنین علیه السلام می‌گوید همیشه در مالیات گرفتن وضع سال مردم را رعایت کنید. درباره مالیات، امیرالمؤمنین علیه السلام مسائل بسیار عالی دارد که البته مطالب ایشان نود درصدش رعایت نمی‌شود.

یک سال خشکسالی است، امیرالمؤمنین علیه السلام به مالک می‌گوید: در خشکسالی از باغدارها، کشاورزها، کاسب‌ها مالیات نگیر. یک جوری خرج دولت را اداره کن، امیرالمؤمنین علیه السلام برای مؤمن خیلی احترام قائل است، می‌گوید اگر مؤمن آمد گفت امسال من کل کاسبیم پر به پر بوده است؛ ضرر نکرده‌ام؛ ولی سودی هم نکردم، درآمدم با مخارجم یکی بوده ای مالک، از او (مالیات) نگیر. حرام است؛ ظلم است؛ پول نامشروعی است. برای یک کاسب جزء مظلوم بی‌زبانی که پول وکیل هم ندارد، یک مغازه دارد ده متر، دو سه تا جنس دارد مأمور مالیاتی نباید در همان برخورد اول به او بگوید من مأمور مالیاتم، ابتدا سلام کند، با محبت رفتار کند، بگوید من می‌خواهم یک چایی پیش تو بخورم. تا غروب با او باشد و دخل او را ببیند که کُلش دویست تومان فروش کرده، با زن و دو بچه مظلوم، دیگر نباید برود برای او سه میلیون مالیات صادر کند، این‌که برای پرداخت مالیات باید کل بساطش را بدهد! این ظلم است.

حالا یک خواسته نامعقولی این وسط سر در می‌آورد که من برای چه بیمه بدهم؟ برای چه مالیات بدهم؟ تلفنم را هم سیم کارت می‌گذارم. وصل به دستگاه‌ها نمی‌گذارم باشد که کنترل بکنند ببینند من پانصد میلیون تومان قرض به مردم دادم و ماهی هشتاد میلیون دارم ربا می‌گیرم، این خواسته نامعقول است. یا با اینکه زن هم دارد می‌گوید من به این حد از



ارضای غریزه جنسی راضی و قانع نیستیم. می‌خواهم با یکی دو نفر هم ارتباط برقرار کنم، این خواسته نامعقول است. دیگر برایتان روشن است که خواسته‌های نامعقول چیست؟

### محفوظ ماندن از خطرات دنیا و آخرت، ثمره ترک خواسته‌های نامعقول

در انجیل پیغام داده «مَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتِ فَقَدْ سَلِمَ عَنِ الْآفَاتِ»، اگر کسی بدون خواسته‌های نامعقول زندگی کند، از خطرات دنیا و آخرت محفوظ می‌ماند، درست هم هست. حالا ما خیلی ارتباط با خواسته‌های نامعقول نداریم و الا اگر اخبار را بخوانید، خبرها را ببینید، خیلی از آن‌ها هم که ظاهر نمی‌شود. من در تهران، ظهر یکی از روزهای ماه رمضان هنوز منبر نرفته بودم؛ بین دو نماز بود که یک جوان خوش چهره‌ای آمد روبروی من نشست و گفت یک دردی دارم به برادرم نمی‌توانم بگویم، به خواهرم نمی‌توانم بگویم، به پدرم نمی‌توانم بگویم، به مادرم نمی‌توانم بگویم، ولی شما روحانیون شیعه سبز نگهدارید و راهنمایی هم می‌کنید، به تو آدمم بگویم. می‌دانم تو هم کاری برای من نمی‌توانی بکنی؛ ولی بالاخره یک دلداری به من که می‌توانی بدهی، گفتم دردت را بگو. یک جمله قبلش را من درست نگفتم. گفت من تک پسر خانواده‌ام به خواهر نمی‌توانم بگویم، به پدر به مادر به خاله به عمه. پدر و مادرم هم خیلی به من دل بسته‌اند؛ من یک سفر خارجی رفتم در همین کشورهای خلیج، که چه گرگانی در آن‌جا حاکم‌اند و چه ضربه‌هایی به دین خدا زده‌اند؛ گفت آن‌جا برای تجارت رفته بودم و نمی‌خواستم هم بمانم. یک ده، پانزده روز آن‌جا بودم. با یک خانم جوان روسی روی هم ریختم. یک چند شبی با او بودم و سفر تمام شد و برگشتم. از پارسال که این سفر را رفته بودم، خرده خرده حس کردم گاهی تب می‌کنم، خوب می‌شوم تب می‌کنم، خوب می‌شوم. همین را هم به نزدیکانم نگفتم و رفتم پیش دکتر متخصص. به او گفتم من جوان بیست و هشت ساله ای هستم؛ تب می‌آید و می‌رود. گفت یک آزمایش خیلی دقیق برای تو می‌نویسم، برو ممکن است جوابش هم ده روز طول بکشد. لا اله الا الله! عجب خدای مهربانی داریم. دوستانمان دارد که گفته دنبال خواسته‌های نامعقول نرو. اگر دوستانمان نداشت، کاری به ما نداشت، می‌گفت برو هر غلطی دلت می‌خواهد بکن. ولی دوستی، عامل این است که ما را



## نقش امام در هدایت انسان

راهنمایی کند. یعنی عشق دارد به ما؛ خوشش نمی‌آید برویم جهنم. ﴿إِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنْكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ﴾؛ دوست ندارم یک نفرتان به جهنم بروید، چون دوستانم دارد. گفت بعد از هفت هشت روز آزمایش را بردم. گفت جوان کار از کار گذشته، حالا می‌خواهی ناراحت شوی، می‌خواهی نشوی؛ ایدز گرفتی و تا یکی دو سال دیگر هم قطعاً می‌میری. تو میکروبت قوی است و علاج نداری، چه کار کردی با خودت؟! گریه کردم، گفتم خدا گفته بود زنا نکن، کردم، حالا هم باید جریمه‌اش را بکشم. اگر شما بندگان من از خواسته‌های نامعقول بدنی، غریزه‌ای، رفاقتی، اقتصادی، اجتماعی، خانوادگی بپرهیزید، از تمام آفات و خطرات در دنیا و آخرت در امان خواهید بود، این راست است.

### علت ممانعت خدا ناشی از عشق او به ماست

یک کسی الکل سفید در شیشه کرده، آن هم مثل آب صاف است، روشن است، گذاشته روی کفه آشپزخانه. بچه تشنه‌اش است؛ تابستان است؛ می‌دود می‌رود داخل آشپزخانه، نمی‌داند که این الکل است، نمی‌داند ضرر دارد، دست می‌برد به طرف شیشه، پدر خیز برمی‌دارد بچه را بغل می‌زند و مانع خوردن الکل می‌شود، بچه هم شروع می‌کند به گریه کردن. این جا چه کسی می‌گوید این پدر بی‌رحم است؟ هیچ کس. این پدر رحم دارد که بلند شده خیز برداشته جلوی بچه را گرفته که شیشه الکل را برندارد بخورد. اگر خدا می‌گوید شراب نخور، چون خیلی ما را دوست دارد. اگر می‌گوید زنا نکن، چون خیلی ما را دوست دارد. می‌بیند ضرر می‌کنیم، اگر می‌گوید ربا نخور، اگر می‌گوید دروغ نگو، اگر می‌گوید تهمت نزن، اگر می‌گوید پایت را کج نگذار، چون دوستانم دارد.

### گذشت الهی، نشانه محبت الهی

این رحمت الهی آثار زیادی دارد، ملت‌هایی بودند که در هر فسادى شنا می‌کردند. فساد آن‌ها را می‌دید ولی زلزله نمی‌فرستاد؛ عذاب نمی‌فرستاد؛ صاعقه نمی‌فرستاد؛ طوفان



نمی‌فرستاد؛ دوست داشت بنده‌هایش را اما می‌دید این‌ها غرق در انواع گناهان‌اند. در قرآن مجید می‌گوید به طرف این ملت‌های گنهکار طغیانگر فاسدِ عاصی فرستادم. ﴿وَالِیٰ عَادِ اٰخَاهُمْ هُوْدًا\* وَالِیٰ مَدَیْنِ اٰخَاهُمْ شُعَیْبًا﴾؛ من برادرشان صالح را، شعیب را، هود را از جانب خودم فرستادم که برو این بندگان من را دستشان را بگیر؛ نجاتشان بده تا جهنم نروند، با نویدم انبیاء را می‌فرستادم. می‌گفت به این ملت‌هایتان بگویند هر چه در گذشته، قبل از بعثت من زنا کردید، ربا خوردید، آدم کشتید، خلاف کردید، هر کاری کردید، من تمام گذشته‌تان را می‌بخشم، حالا بیایید دین من را قبول کنید.

پیغمبر ﷺ مگر در بین مردم جاهلیت مکه مبعوث نشد؟ آیا هر کس مسلمان شد، به او گفت برو نمازهای قبل از مسلمانی را قضا کن؟ نه! آیا گفت روزه‌هایت را قضا کن؟ نه! آیا گفت رباهایی که خوردی برو پس بده؟ نه! این نشان مهر الهی نیست؟

یک جوانی بود اسمش ابراهیم بود، جوان خیلی خوبی بود، این در صحرای عرفات آمد پیش حضرت صادق علیه السلام گفت آقا من خیلی شما را دوست دارم، من مسیحی بودم و به تازگی شیعه شدم، حرف‌هایتان را شنیدم، مطالبتان را شنیدم، دیدم همه چیزتان حق است. اما یک مادر دارم یا ابن رسول الله صلی الله علیه و آله مسیحی است و خیلی به حرف من گوش نمی‌دهد.

در حال حاضر خیلی کلیسا می‌زنند، که دین را از مردم بگیرند؛ در شهرها کلیساهای خانگی درست کرده‌اند، دریاوار هم دروغ می‌گویند، می‌گویند ما مُبَشِّرِ محبتیم، دین ما دین محبت است، این‌هایی هم که مسیحی می‌شوند، دخترها و پسرهای بی مطالعه‌اند، نمی‌آیند به این‌ها بگویند که اگر مسیحیت دین محبت است، پس چرا مسیحیت سه قرن در جنگ‌های صلیبی چند میلیون مسلمان را کشتند؟ کلیسا محبت می‌آورد؟ پس چرا مسیحی‌ها یک میلیون نفر مسلمان را در عراق می‌کشند؟ شما مسیحی‌ها کشتید؟ کلیسا محبت می‌آورد؟ چرا سی سال است در افغانستان شما مسیحی‌ها حتی بیمارستان‌ها را بمباران می‌کنید؟! دکترها را می‌کشید! زن‌ها را می‌کشید! شما با محبتید؟! چرا این قدر

## نقش امام در هدایت انسان

کمک به آل سعود می‌کنید که یک سال و دو ماه است دارند یمن را شب و روز بمباران می‌کنند؟ شما دینتان دین محبت است؟ دروغگوهای خائن! قاتل! ظالم! غارتگر! این دین، دین محبت است که، نهصد و پنجاه سال ملت فساد داشتند اما خدا آنها را عذاب نکرد. به صورت مداوم در هر صد سال به نوح می‌فرمود باز هم به داد بندگانم برس.

گفت مادرم مسیحی است، چه کارش کنم؟ فرمود مدینه گوشت خوک گیرش می‌آید بخورد؟ گفت نه یا ابن رسول الله ﷺ فرمود الکل می‌خورد؟

مسیحی‌ها می‌گویند دین ما دین محبت است. اگر دین محبت است، چرا عقلتان را با مشروبات الکلی بمباران می‌کنید؟ این محبت است؟ اگر دینتان دین محبت است، چرا ازدواج را در اروپا تعطیل کردید و در امریکا، در روزنامه‌هایتان می‌نویسید جدیداً هر بچه‌ای به دنیا می‌آید، حرامزاده است و پدر ندارد، فقط در داخل شناسنامه‌ها اسم مادر ثبت شده است این محبت است؟ بدتر از آن‌ها این احمق‌هایی هستند که در ایران گول می‌خورند، علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و امام حسین علیه السلام و خدا را ول می‌کنند، می‌روند مسیحی می‌شوند.

امام فرمود مادرت گوشت خوک نمی‌خورد؟ گفت گیرش نمی‌آید. مشروب نمی‌خورد؟ گفت به او نمی‌سازد. فرمود نهار و شام و صبحانه را در یک کاسه بریز و دستت را در یک کاسه با او ببر و با او هم غذا شو و در همان خانه زندگی کن. دست‌ت را به او بزن، هیچ مانعی ندارد و از مکه برگشتی، بیشتر به مادرت محبت کن. یک چند روزی گذشت، مادر گفت که پسرم خیلی عوض شدی! گفت معلم جدید پیدا کردم، گفت معلمت پیغمبر صلی الله علیه و آله است؟ گفت نه! پسر پیغمبر صلی الله علیه و آله است. گفت مادر عجب معلمی داری! برو پیش معلمت، بگو مادر من هم می‌خواهد به این دین درآید، از ایشان بپرس آیا مادرم می‌تواند به دین شما درآید؟ آمد به امام صادق علیه السلام گفت آقا طبق سفارشات شما ما درجه محبت را بردیم بالا؛ درجه معاشرت را بردیم بالا؛ حالا مادرم می‌خواهد مسلمان شود. فرمود برو شهادتین را تلقینش کن. پیرزن نود ساله قد خمیده آمد و فرزندش شهادتین را تلقینش کرد، در شهادت دوم پس افتاد و مُرد. ابراهیم دوید پیش امام صادق علیه السلام گفت آقا یک لحظه مادرم مسلمان شد و مُرد. فرمود نگذار مسیحی‌ها برای بردن جنازه بیایند. ما خانم‌های خودمان





را می‌فرستیم غسلش بدهند، کفنش کنند و در بقیع دفنش کنند. گفت آقا جای مادرم آن طرف کجاست؟ فرمود بهشت. گفت آقا این که نود سال نه نماز خوانده نه روزه؟ گفت همه را خدا بخشید، خدا شما را دوست دارد .

حرف آخر امروز را بزخم و الا این پرونده که ادامه دارد. دوستان دارد، دوستان دارد که چهارده تا چراغ مثل پیغمبر ﷺ تا امام عصر ﷺ را سر راهتان تا قیامت چیده که در چاه نیافتید؛ مسیحی نشوید؛ کافر نشوید؛ یهودی نشوید؛ غرق فساد نشوید؛ آلوده به گناه نشوید. دوستان دارد، وای چقدر ما را دوست دارد! نمی‌توانیم هضمش کنیم.

### روضهٔ محبت علی اکبر

این محبت‌هایی هم که ما به زلمان، به بچه‌مان داریم، خدا داده است. دیگر کسی در این زمینه حرفی نزنند که چرا ابی‌عبدالله ﷺ دنبال علی اکبر مثل باران اشک می‌ریخت. دوست داشت بچه اش را، این دوستی را خدا در قلبش ریخته است. رفت، برگشت. چرا برگشت؟ به دو علت؛ یکی این که از قول پیغمبر ﷺ شنیده بود که هر کس به زیارت حسین من برود، به هر قدمی نود حج عمره در نامه عملش می‌نویسند. علی اکبر گفت بروم زیارت امام ﷺ. برگشتنش برای زیارت بود. یکی هم گفت بروم تا یک بار دیگر پدرم من را ببیند، خوشحال کردن پدر خوشحال کردن خداست، دوباره برگشت دیگر عزیزش را ندید.





جلسه پنجم

نیازمندی همه انسان‌ها به امام هدایت



## سخن کشیدن علماء برای رساندن دین به ما

یکی از عالمان بسیار پرمفعت، بابرکت، فعال در دین، دلسوز به حال مردم تا قیامت، شیخ صدوق است. اگر زحمات این مرد در رابطه با دین خدا و اهل بیت علیهم السلام بخواهد گفته شود، نیاز به چند جلسه دارد. من دو رشته زحمتش را برای شما می‌گویم که عنایت کنید آن انسان‌هایی که نسبت به پروردگار، نسبت به دینش، نسبت به بندگانش، احساس تکلیف می‌کردند، با چه نشاطی برای خدا، برای دین، برای مردم، کار کردند. در ذهن مبارکتان باشد که زندگی ایشان در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم بوده، برای جمع‌آوری فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بنا گذاشتند که هر عالم شیعه را در هر کجا هست، بروند ملاقات کنند و روایاتی که از ائمه علیهم السلام پیش اوست، بگیرند، بنویسند، یادداشت کنند. این امر محتاج به این بود که مسافرت کنند. جاده‌های آخر قرن دوم و اول سوم را در نظر بگیرید. جاده‌های مال رو، پر از دزد، جاده‌های پر خطر، جاده‌هایی که گاهی می‌رفتند و دیگر بر نمی‌گشتند. کیلومترش را نمی‌دانم اما دو بار از قم تا شهر بخارا ایشان سفر کرد. تقریباً اگر دو هزار کیلومتر باشد از قم تا بخارا دو هزار کیلومتر رفتند، دو هزار کیلومتر برگشتند، دوباره نیاز دیدند که این سفر را بروند، رفتند؛ برگشتند. مجموع این سفر، غیر از سفرهای دیگرشان، هشت هزار کیلومتر ایشان رفتند و برگشتند. این یک کارشان است. آن‌ها هم مثل ما زن و بچه داشتند، استراحت لازم داشتند، رفاه می‌خواستند، ولی همه این‌ها را فدای خدا کردند؛ فدای دین و مردم کردند.



## نقش امام در هدایت انسان

حالا ملاقات‌های مردمی‌شان، رسیدگی به زن و بچه‌شان با آن عظمت علمی‌شان، منبرهایی که برای مردم رفتند که تمام منبرهایشان را هم با قلم خودشان نوشتند و موجود است. منهای همه این کارهایشان، فقط سفر هشت هزار کیلومترشان و نوشتن سیصد جلد کتاب، فقط در فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام، در کتابشان هیچ چیز دیگر غیر از فرهنگ اهل بیت علیهم‌السلام نیست، چند مورد را من نام ببرم:

کتاب با عظمت «من لایحضره الفقیه» ایشان که یکی از چهار کتاب اصلی شیعه است، کافی، تهذیب، استبصار؛

کتاب «عیون اخبار الرضا» ایشان در دو جلد، یک شرح حال مختصری از امام هشتم علیه‌السلام است، باقی آن هم کل روایاتی است که از امام هشتم علیه‌السلام نقل شده است. ایشان هزار و دویست سال پیش در کتاب «خِصال» خود طرحی ریختند که، یک طرح امروزی است. کتاب «اعتقادات» ایشان که این را شیعیان امریکا در آنجا چاپ کردند. دارید موج کارشان را می‌بینید که چه موج فراگیری است! یک کتاب بسیار مهم ایشان هم کتاب «کَمَالُ الدِّینِ وَ تَمَامُ النِّعْمَةِ» است.

## مانند علما پای دین خدا ایستادگی کنیم

جالب است که نه ما درصدد برآمدیم روی منبرها این‌ها را معرفی کنیم و نه مردم از این‌ها شناختی دارند، یعنی مردم نمی‌دانند، مردم شیعه هستند ولی نمی‌دانند پای شیعه شدنشان چه رنج‌هایی کشیده شده است، چه زحماتی را تحمل کردند. خیلی از این علمای بزرگ ما که صاحبان کتاب‌های بسیار قوی‌اند، در زندان مُردند؛ در تبعید مردند؛ اعدام شدند؛ غیرشیعه اعدامشان کرده و برای این‌که قبر نداشته باشند، جنازه‌شان را سوزاندند و خاکسترشان را در آب ریختند ولی پای خدا و دین و مردم ایستادند. با یک مقدار مشکلات اقتصادی، تحریم، دست از خدا و دین و مردم برنداشتند. همه ما می‌دانیم مرگ ابوذر، این صحابی باعظمت رسول خدا، بر اثر گرسنگی و تشنگی در تبعید بود؛ ولی دست نکشید. دست برداشت. دست برداشتن و ایستادن، معدن بسیاری از منافع است.



## خاطره استاد انصاریان از سختی‌های دوران طلبگی خود

من قم طلبه بودم، خیلی به من سخت می‌گذشت. به قول خودم بچه تهران بودم و بچه پایتخت بودم و از آن شهر آدمم یک شهر دیگر؛ در کمال غربت، کسی من را نمی‌شناخت. حجره نمی‌دادند. معرف نداشتیم. یک آخوندی را دیدم که گفت یک قبرستان کوچکی دستم است، شخصی است، چهارتا اتاق دارد، در دوتا از اتاق‌هایش مرده دفن است، اتاق‌های جلو نه، اگر دلت می‌خواهد یکی از این اتاق‌ها را به تو بدهم، صاحبانش هم رفت و آمدی ندارند و مگر این که یکی از آن‌ها بمیرد. آدمم در یک قبرستان کوچک، زندگی طلبگی را شروع کردم، تمام سرمایه‌ام یک رختخواب بود، آن هم کهنه بود؛ سرد بود. در قم پول نداشتیم، سیب زمینی کیلویی سه ریال بود، پیاز کیلویی دو ریال بود. در همین ماه رجب من یک کیلو سیب زمینی پیاز می‌خریدم در آب می‌ریختم، می‌پختم، با ته استکان می‌کوبیدم، یک روز در میان روزه می‌گرفتم که خرجم به ماه برسد. سیب زمینی پیاز هم سه چهار روز جواب می‌داد. آن رختخوابی که یک لحاف داشت، یک کرسی دو نفره شکسته گذاشتم و یک دانه از این چراغ حلبی‌های دو سه فتیله زیرش روشن کردم، افطار کردم، گفتم بروم حرم زیارت و برگردم تا من برگردم کرسی و لحافم سوخته بود و هیچ چیزش نمانده بود. این‌ها که در مقابل آن‌ها چیزی نبود؛ اما ایستادن کنار خدا، کنار دین، کنار مردم، بالاخره کار را به این‌جا رساند. زمانی که در قم نه یکی بود به من سلام کند، نه من یک آشنایی داشتیم به او سلام کنم، اما الآن صدای قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام را من فقط با کمک او از قم تا با چهار زبان به کره زمین رساندم، هر کشوری رفتیم من را می‌شناختند.

## ایستادگی رمز موفقیت در دین‌داری

«بایستید!» همین. این حرفی است که خدا به پیغمبرش زد وقتی که در مکه زیر بمباران تهمت‌ها بود، می‌گفتند دیوانه است؛ «وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ»<sup>۱</sup>. با این که عقل کل بود،

## نقش امام در هدایت انسان

می‌گفتند جادوگر است؛ با این که معجزه‌گر بود. می‌گفتند کذاب است؛ با این که راست‌گوترین انسان بود. باران تهمت‌ها یک طرف، کشتن یارانش یک طرف، کتک زدن به خودش یک طرف. کل دلداری خدا به او این بود که ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ﴾؛ بایست! من را رها نکن! مردم را رها نکن! دین را رها نکن! موج نبوتش را الآن در کره زمین می‌بینید. قرآن هم به او خبر داد که آینده کل زمین مال تربیت شدگان شایسته تو است: ﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾<sup>۲</sup> ایستادند؛ داد نکشیدند؛ فرار نکردند؛ خسته نشدند، ایستادن خیلی سود دارد؛ خیلی.

## عظمت کار علمی شیخ صدوق

به این کتاب «کَمَالُ الدِّينِ» که یکی از سیصد جلد کتاب شیخ صدوق است توجه کنید. شما همین امروز پنج تا کاغذ آچار بخرید، نمی‌خواهد هم یک متن علمی بنویسید، روی پنج تا صفحه برای زن و بچه‌تان نامه بنویسید؛ پنج صفحه. آی انگشتم! آی مچم! حوصله‌اش را ندارم. آن وقت یک نفر بی کمک بنشیند و برای خدا، برای دینش، برای مردم، سیصد جلد کتاب علمی بنویسد و نگوید آی مچم؛ آی انگشتم؛ آی به من چه. نه! این مقدمات را که عرض کردم برای این بود که در کتاب «کَمَالُ الدِّينِ وَ تَمَامُ النِّعْمَةِ» او از وجود مبارک حضرت موسی بن جعفر علیه السلام یک روایتی را نقل می‌کند که نصف خط بیشتر هم نیست، این روایت نصف خطی، تأویل یکی از آیات بسیار مهم سوره مبارکه لقمان است.

## معنای واژه تأویل

تأویل یعنی چه؟ تأویل یعنی خداوند متعال از این آیه شریفه، در هر سوره ای که هست، یک دانه، دو تا، چهار تا، هشت تا، ده تا، پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید تا هفتاد تا را منظور داشته

۱. هود: ۱۱۲.

۲. انبیاء: ۱۰۵.



است. یک آیه نازل کرده بطوری که ظاهر آیه یک منظور خداست، ولی باطن آیه یک منظور دیگر خداست. که منظور باطنی، تأویل است. بعد هم درباره تأویل خودش در سوره آل عمران می‌گوید ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾<sup>۱</sup>. تأویل آیات را فقط من می‌دانم و آن‌هایی که علم راسخ دارند. علم راسخ علم پیغمبر ﷺ است و علم ائمه علیهم‌السلام، هر کس دیگری دلش می‌خواهد بیاید وسط میدان و ادعا کند من علم راسخ دارم، زیپ دهانش را با دلیل می‌کشم که دروغ می‌گویی. چون قرآن می‌گوید علم راسخ؛ یعنی علم غیرقابل تغییر؛ علمی که تا قیامت ثابت است و مال خدا و پیغمبر ﷺ و ائمه علیهم‌السلام است.

### نیازمندی همه موجودات

حالا من می‌خواهم آن روایت را برای شما به لطف خدا بخوانم. با توجه به این که تأویل یکی از آیات سوره لقمان است، یک مقدمه باید برای شما بگویم که این مقدمه، خیلی مقدمه جالبی است. اصل مقدمه هم در وجود خودمان است؛ در وجود همه موجودات است. ما هم با این حرف‌ها ایمانمان قوی می‌شود؛ با همین حرف‌ها بتن آرمه می‌شویم در مقابل این هجوم عظیم خناسگری<sup>۲</sup> و وسواس و سفسطه و دروغ‌های ماهواره‌ها و رادیوهای دنیا علیه دین. مقدمه این است؛ چه موجودی در کل عالم هستی بی‌نیاز است که فقط خودش است و خودش ارتباطی با هیچ چیز ندارد و بگوید من نیازی در وجودم نیست؟ چه موجودی این‌گونه است؟ که مثلاً یا آب نخواهد یا نان نخواهد یا سبزی نخواهد یا خورشید نخواهد یا ماه نخواهد یا شب نخواهد یا روز نخواهد یا زمین نخواهد یا هوا نخواهد. چه موجودی؟ از جمادات کدامشان بی‌نیازند؟ هیچ کدام، همه نیازمندند. یک جماد وجودش عین نیاز است و با تأمین نیازهایش وجود دارد. اگر منابع تأمین نیاز به او نرسد، نابود است. گیاهان همه نیازمندند؛ به آب، به خاک، به نور خورشید، به هوای دور کره زمین. یک ماه نور به گیاهان نرسد کل درختان عالم و گیاهان عالم فقط به درد تنور می‌خورند، چون دیگر هیچ چیز ندارند.

۱. آل عمران: ۷.

۲. شیطان صفتی.

## نقش امام در هدایت انسان

کدام حیوان بی‌نیاز است؟ کل حیوانات بافتشان نیاز است. کدام انسان بی‌نیاز است؟ کل انسان‌ها بافتشان نیاز است. چه کسی می‌تواند بگوید من بی‌نیاز از آبم؟ این یک حرف دروغی است. بی‌نیاز از نانم؟ بی‌نیاز از حرارت خورشیدم؟ بی‌نیاز از کره زمینم؟ بی‌نیاز از حیواناتم؟ بی‌نیاز از گردش خونم؟ بی‌نیاز از ضربان قلبم؟ بی‌نیاز از مغزم؟ هیچ کس نمی‌تواند بگوید. هیچ پیغمبری هم نمی‌تواند بگوید من بی‌نیازم. تمام انبیاء علیهم‌السلام هم عین نیاز بودند. تمام ائمه علیهم‌السلام هم عین نیاز بودند. یعنی کل آفرینش محتاج آفریده شده است. یک مقدار تعبیر را ساده‌تر کنم. کل موجودات عالم و کل انبیاء علیهم‌السلام و کل انسان‌ها و کل امامان علیهم‌السلام، گدای به خدا آفریده شده‌اند. ایها الناس! چه آیه‌ی باحالی است. براساس این آیه، پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌گفت این که نیازمندم؛ این که محتاجم؛ به این نیاز و احتیاجم به خدا افتخار می‌کنم که گدای او هستم؛ «الْفَقْرُ فَخْرِي». این را آدم بفهمد و از آن غفلت نداشته باشد، خیلی کار برای انسان صورت می‌گیرد، همه نیاز محض‌اند.

این برای ما که تمام بافت وجودمان گدایی و نیاز است. همین الآن که ما در این حسینیه نشسته‌ایم، نیاز محضیم. چون داریم نفس می‌کشیم، یعنی ما گدای هواییم، نیم ساعت دیگر گدای یک لقمه نان و پنیر و چایی هستیم، گدای نور خورشیدیم. گداییم، طبل بی‌نیازی نمی‌شود زد، هیچ کس نمی‌تواند بگوید من گدا نیستم، اگر این را بگوید، دروغ می‌گوید، این برای ما که بافت وجودمان نیاز است.

## نیازمندی انسان به امام هدایت

حال خدا چه کار کرده است؟ آیه در سوره لقمان است. چه آیه‌ای است! قرآن چقدر خوب است! قرآن کتاب عشق است. «الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّهُمْ سَخَّرَ لَكُمْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً»<sup>۱</sup>. بندگانم، به هر چه که نیاز دارید و گدایش هستید، هم از

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۹، ص: ۴۹.

۲. لقمان: ۲۰.



آسمان‌ها و زمین برای شما به کار گرفتیم، هم دوتا سفره پُر برای شما انداختیم؛ یک سفره نعمت‌های ظاهر است، یک سفره هم نعمت‌های باطنم است. به هر چه نیاز داشتی برایت درست کردم؛ «وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً». هیچ چیز هم کم نگذاشتیم؛ هیچ چیز کم در تأویل این آیه شریفه ببینید که موسی بن جعفر علیه السلام چه فرموده است، هیچ چیز کم نگذاشتیم. از این که خداوند متعال آب برای ما گذاشته، معلوم بوده که ما نیاز به آب داشتیم. اگر نیاز به آب نداشتیم، خلق نمی‌کرد. بهار گذاشته به آن نیازمند بودیم، تابستان گذاشته نیاز به آن داشتیم، پاییز گذاشته نیاز به آن داشتیم، چشم گذاشته نیاز داشتیم، دست گذاشته نیاز داشتیم، معده و روده گذاشته نیاز داشتیم. حالا می‌خواهم از شما بپرسم، شما مؤمنید، دلتان روشن است. این سوال را بعد از این مقدمه باید از غیر شما می‌کردم. غیر شما را که نمی‌بینم؛ الآن شما را می‌بینم. خداوند متعال صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و دوازده امام را برای بازی خلق کرده؟ یا ما نیازمند بودیم؟ انبیاء علیهم السلام بر اساس بازیگری و ائمه طاهرین علیهم السلام بر اساس بازیگری آفریده شدند؟ یا نه؛ پروردگار عالم دیده انسان برای ساختن دنیای آباد و آخرت آباد، نیازمند به راهنمایان کامل و جامع است که اگر آنها را قرار نمی‌داد، زندگی انسان هم مثل زندگی سایر حیوانات می‌شد.

### ارتباط با امام هدایت، فرق زندگی پاکان و ناپاکان

آن‌هایی که الآن بی‌ارتباط با انبیاء و ائمه علیهم السلام هستند، چه زندگی‌ای دارند؟ ادب منبر اقتضا نمی‌کند که توضیح دهم برای شما، یا به تاریخ قبل از بعثت پیغمبر صلی الله علیه و آله مراجعه کنید که سبک‌زندگی جدا شدگان از نبوت را نوشته‌اند. یا به تاریخ جامع بعد از مرگ پیغمبر صلی الله علیه و آله از سقیفه تا الآن را نگاه کنید. آن‌هایی که در این هزار و پانصد سال، جدای از امام تعیین شده خدا زندگی کردند، زندگی‌ای دارند؟ و بعد هم به زندگی پاکان نگاه کنید؛ به زندگی خودتان نگاه کنید که در اتصال با امام هدایت چه زندگی پاک و بی‌ظلم و ستمی دارید انسان! چه زندگی‌ای!

من نوجوان بودم در یکی از این کامیون‌های سه تن، از کرمانشاه برای یک تاجر تهرانی روغن می‌آمد. نمی‌دانم کامیون سه تن، چندتا حلب هجده کیلویی داشت. حلب‌ها را خالی کردم، به شاگردش گفتم که ته هر کدام از این پیت‌های هجده کیلویی، یک سوراخ کوچک بزن بین در این روغن‌ها دوغ قاطی نباشد، دو سه تایش را انتخاب کن قاطی بردار، گفتم یک مقدار دوغ دارد، مثلاً در هر پیت هجده کیلویی اندازه یک استکان دوغ است، گفتم در کل حلب‌ها را باز کن بریزیم در دیگ دوغ‌هایش را بگیریم و دوباره حلب بزنیم. چون این مردم می‌آیند از من، به اعتماد ریش من، به اعتماد این آثار سجده به پیشانی من، روغن خالص می‌خرند. از من می‌پرسند حاج آقا روغن خالص است؟ باید بگویم بله اگر به اندازه نصف استکان دوغ داخلش باشد که خالص نیست، پول حرام می‌شود.

در میدان بار تهران یک شخص میدانی بود که من پشت سرش زیاد نماز خوانده بودم. این شخص میدانی را که می‌گویم، کت و شلواری بود و آخوند نبود. این شخص فقط پیاز و سیب زمینی می‌فروخت و هیچ چیز دیگری نمی‌فروخت. در دوره عمرش پنج هزار نفر را قرآن یاد داده بود دوتا شاگرد داشت، من خیلی عاشقش بودم. چهره‌اش شکل عیسی بن مریم بود. نور بود، یک کامیون هفت تن بار از تبریز و مشهد و شهرهای دیگر می‌آمد. یک دفعه سیب زمینی پیاز تمام گونی‌ها را که خالی می‌کرد. دوتا شاگرد داشت، من خیلی عاشقش بودم. چهره‌اش شکل عیسی بن مریم بود، نور بود. می‌گفتم تمام سیب زمینی‌ها را خالی کنید؛ پیازها را خالی کنید؛ ما که حریف مردم نمی‌شویم، این‌ها پیاز و سیب زمینی را ریز و درشت فرستادند، تمام درشت‌ها را جدا کنید، ریزها را جدا کنید، با دستمال نم‌دار، گل سیب زمینی و گل پیاز را پاک کنید، ریزهای پاک شده را در گونی جدا، درشت‌های پاک شده را در گونی جدا، این مسلمان‌ها می‌آیند، می‌گویند حاج آقا این گونی یکنواخت است؟ به او بگویم بله عزیز دلم؛ گلش درشت است، این هم ریز است، من خاک و گل که نمی‌فروشم به مردم، مردم سیب زمینی می‌خواهند، این الآن دو کیلو گل دارد، این الآن دو کیلو خاک دارد، این است زندگی کنار امام هدایت.

اما بدون امام؛ همین چند وقت پیش تلویزیون نشان داد که یک وانت گربه مرده را داشتند می‌آوردند که گوشتش را به خورد مردم بدهند! یک وانت! همین یکی دو هفته پیش بود



که چند تن مرغ فاسد شده را تاریخ روز زده بودند. وزیر بهداشت می‌گفت بسیاری از این مواد غذایی که دارند به مردم می‌دهند قاتل است. اما آن کسی که با امام هدایت زندگی می‌کند، حقیقتاً زندگی می‌کند. موسی بن جعفر علیه السلام در بازار مدینه آمدند رد شوند، بازار هم طاق نداشت، یک نم باران زده بود؛ فقط یک نم! رسیدند دم مغازه گندم فروش شیعه گفتند می‌شود من این گندم را ببینم؟ گفت بله یا ابن رسول الله، برای شماست، دستشان را بردند زیر گندم، یک مشت گندم آوردند بیرون، فرمودند این گندم‌ها خشک خشک است؟ گفت بله، فرمود گندم‌های رو، نم باران خورده است و وزنش را اضافه کرده، این گندم را به مردم بفروشی، شیعه ما نیستی. امکان ندارد انسان بدون این که امام هدایت را در زندگی دخالت دهد، آدم سالمی باشد؛ آدم درستی باشد، امکان ندارد.

یک خانمی به یک جوانی پیشنهاد زنا داد. به جوان می‌گفت من تو را مدام در کوچه دیدم و عاشقت شدم. گفت من نمی‌توانم پیشنهادت را قبول کنم. یک جا قرآن گفته **«وَلَا تَقْرُبُوا** **الزَّانِيَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا»**<sup>۱</sup>. یک جا پیغمبر گفته زنا، شش بلا در دنیا و آخرت سرتان می‌آورد. یک جا هم پروردگار گفته **«وَسَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا** **السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ»**؛ اما این بهشت، **«أَعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ»**<sup>۲</sup>؛ این را آماده کردم برای آن‌هایی که از گناه خودداری می‌کنند. خانم، من چطور این قرآن و خدا و پیغمبر صلی الله علیه و آله و امام علیه السلام را رها کنم، برای این که تو از من خوشت می‌آید؟ خب خوشت نیاید!

### پاکی جامعه، در گرو بودن با امام هدایت

اگر همه با امام هدایت بودند، ما دیگر زنا نداشتیم، طلاق نداشتیم، دزدی نداشتیم، اختلاس نداشتیم، جنس تقلبی نداشتیم. ببینید کمبود امام هدایت در زندگی، چه بلاهایی به سر مردم می‌آورد. نیاز داشتیم به پیغمبر، اگر نداشتیم که خلق نمی‌کرد، نیاز داشتیم به

۱. اسراء: ۳۲.

۲. آل عمران: ۱۳۳.



## نقش امام در هدایت انسان

امام اگر نداشتیم که خلق نمی‌کرد، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: اگر پای شما در کار نبود، خدا ما را اصلاً در دنیا نمی‌آورد. ما با این خاک و خل‌ها چه کار داشتیم؟ بیاییم اینجا شکنجه شویم؟ زندان برویم؟ تبعید شویم؟ بیاییم در محراب سحر ماه رمضان بکشید ما را؟ چه کار داشتیم بیاییم این‌جا؟ ما را فرستاد، چون شما را نیازمند به ما خلق کرد.

### امام، نعمت ظاهر و نعمت باطن

اگر آب نخورم از تشنگی می‌میرم، نان نخورم از گرسنگی می‌میرم، بروم زیر یخ می‌میرم، بروم در آتش می‌میرم، بدون امام هدایت تمام درهای بهشت به روی من اتوماتیک قفل می‌شود، هفت در جهنم هم اتوماتیک به روی من باز می‌شود. آن وقت در این آیه سوره لقمان که خدا می‌گوید، سفره نعمت‌های ظاهر و باطنم را پر انداخته‌ام. در تأویل آیه، موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرماید: «النَّعْمَةُ الظَّاهِرَةُ الْإِمَامُ الظَّاهِرُ»؛ نعمت آشکار خدا، یازده امامی هستند که بین مردم بودند و مردم آن‌ها را می‌دیدند؛ «وَ الْبَاطِنَةُ الْإِمَامُ الْغَائِبُ»؛ نعمت باطنی خدا در دوازدهمین ماست که خدا او را ذخیره کرده برای آینده شما. این دو نعمت، یعنی نعمت امام و نعمت قرآن را اگر در دایره محرومیت بیندازیم که مردم نه با قرآن کار داشته باشند و نه با امام هدایت، با حیوانات دیگر چه فرقی خواهند داشت؟ یک فرق آن فرقش هم این است که خدا می‌گوید ﴿بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾<sup>۱</sup>. آن کسی که بی قرآن و بی امام است، از حیوانات گمراه‌تر است؛ بی‌عارت‌تر است؛ بدبخت‌تر است.

### روضه موسی بن جعفر علیه السلام و دفن ابی عبدالله علیه السلام توسط حضرت

#### زین العابدین علیه السلام

برادرانم، خواهرانم، خیلی سخت است که حداقل سه سال آدم بی ملاقات زن و بچه، در زندان باشد. بالاخره انسان عاطفی است. موسی بن جعفر علیه السلام هم دلش می‌خواست خانواده‌اش

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۱، ص: ۱۵۰.

۲. اعراف: ۱۷۹.



را ببیند، ندید تا شهید شد، خانواده دلشان می‌خواست موسی بن جعفر علیه السلام را ببینند، ندیدند تا امام علیه السلام را دفن کردند، این حداقلش است، حداکثر هم چهارده سال که خدا نکند درست باشد، خیلی است چهارده سال زیر کُند<sup>۱</sup> و زنجیر. «فِي قَعْرِ السُّجُونِ وَ ظَلَمِ الْمَطَامِيرِ»<sup>۲</sup>؛ در جایی که نه پنجره دارد، نه نور دارد، نه هوا دارد، چه کار می‌کرد این سه سال؟ چه کار می‌کرد؟ در همه آن زمان انس با پروردگار داشت؛ اما نمی‌دانم این زندان آخر چه زندانی بود که حضرت علیه السلام دعا کردند. ببخشید برادران، گله غیر از دعاست، گله نکردند! دعا در سجده کردند؛ الهی! ای وجود مقدسی که درخت را از میان آب و گل بیرون آوردی، ای وجود مقدسی که طفل را از بین مشیمه<sup>۳</sup> و رجم نجات دادی، اگر خیر من در مرگ من است، مرگ من را برسان. دعا کردند. برای هدایت ما چه کشیدی! چه رنج‌ها بردی! چه شکنجه‌هایی شدی! چه زندان‌هایی رفتی! یا ابن رسول الله، آمدند به شما کمال بی‌احترامی را بکنند، وقتی جاتان تسلیم خدا شد، دستور دادند چهارتا از این کارگرهایی که شهرتی نداشتند، بیایند در این زیرزمین جنازه‌ها را روی یک تخته بیاندازند، بیاورند بیرون، جنازه را بلند کردند چهارتایی، دیدند خیلی سنگین است، گفتند این چه کار کرده؟ چرا این قدر بدنش سنگین است؟ فکر کردند خیلی آدم پرخوری بوده، از داخل تاریکی که آوردنش بیرون، چون در عبا پیچیده بودنش، دیدند حجم بدن خیلی کم است. پس چرا این قدر سنگین است؟ گذاشتند زمین؛ عبا را کنار زدند؛ دیدند از گلو تا مچ پا پُر از زنجیر است. اما بالاخره مردم فهمیدند و ریختند و شلوغ شد و بغداد تعطیل شد و تشییع سنگینی کردند، آوردند همین جا که بارها زیارت کرده‌اید، دفن کردند.

اما «لَا يَوْمَ كَيْفُومِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام»<sup>۴</sup> بدن قطعه قطعه روی دامن زینب علیه السلام بود که یک مرتبه چشمش به زین العابدین علیه السلام افتاد، دید دارد جان می‌کند. بدن را گذاشت روی

۱. در لهجه تهرانی: گوی فلزی که به پای زندانی‌ها می‌بستند.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۹، ص: ۱۷. بخشی از یکی از زیارات وارده برای حضرت موسی بن جعفر علیه السلام.

۳. پرده‌ای که جنین را در داخل رجم احاطه کرده است.

۴. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص: ۳۲۵.

## نقش امام در هدایت انسان

زمین، دوید آمد صدا زد: ای یادگار گذشتگان، ای حجت باقیماندگان، عمه جان، تو که داری جان می‌دهی، عمه، تو حجت خدایی؛ تحمل کن. صدا زد عمه، این بدن حجت خدا نیست که قطعه قطعه روی زمین رهایش کردند و نگذاشتند من بدن پدرم را دفن کنم؟ سه شب بعد آمد نیمه شب کنار بیابان نشینان بدن پدر را وارد قبر کرد، دیدند از قبر بیرون نمی‌آید، آمدند جلو دیدند صورتش را روی گلوی بریده گذاشته است.





جلسہ ششم

انواع بیماریاں



## بیماری‌های ظاهری

از زمانی که انسان در کره زمین زندگی را شروع کرده، در معرض دو نوع بیماری بوده است. بی‌سواد و باسواد و امروزی و دیروزی، در بودن این دو نوع بیماری شکی ندارند. پروردگار عالم که انسان را آفریده و انسان را در معرض این دو نوع بیماری می‌دیده، برای هر دو بیماری، هم دارو قرار داده، هم طبیب قرار داده است. علم طب، الهام به بعضی از انبیاء شد. در علم طب، داروشناسی مطرح شد، شناخت بیماری‌ها مطرح شد، این که چه مقدار باید به مریض دارو داده می‌شد مطرح شد. انسان‌ها بعد از این که علم طب به بعضی از پیغمبران الهام شد، کنار این دانش کار کردند، زحمت کشیدند، مطالعه کردند، کتاب‌ها نوشتند، تجربه‌ها اندوختند، تادانش طب را به اینجایی که ملاحظه می‌کنید و می‌بینید رساندند.

به عبارت دیگر این علم، یک جنگ عظیمی بود که با دشمنان بدن شروع کرد. انسان شناخت که بدن میکروب‌های متعددی را دارد که به او حمله می‌کنند؛ ویروس‌های مختلفی را دارد که به او حمله می‌کنند. اگر این جنگ نبود، خیلی کم مرد و زن روی زمین باقی می‌ماندند. چون آن دشمنانی که به بدن حمله می‌کردند، مثل برگ درخت انسان را می‌ریختند. آن وقت‌هایی که طب هنوز قدرت زیادی نداشت، این دشمنان حمله‌کننده، دسته‌دسته انسان‌ها را نابود می‌کردند. طاعون می‌آمد، بدنۀ یک ملت را می‌ریخت. وبا می‌آمد، یک جامعه را درگیر می‌کرد. اما خداوند مهربان، دانش طب را قرار داد؛ دارویش را هم قرار داد و میدان را برای انسان، برای یک جنگ جانانه علیه دشمنان بدن باز کرد. خود پروردگار



## نقش امام در هدایت انسان

هم برای طبیب احترام قائل است. در روایت دارد که موسی بن عمران علیه السلام مریض شد؛ صبر کرد تا سه روز، دید معالجه نشد؛ درمان نشد، بیماری هم دارد افزون می شود. عرض کرد که پروردگارا! می بینی من را که در بستر افتاده ام و درد می کشم؛ نظری به من بفرما! خطاب رسید برای معالجه و درمانت دکتر و دارو گذاشته ام. از مجرایش وارد شو؛ از مسیرش وارد شو. «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ!»؛ من مستقیم که در این عالم کار نمی کنم. من برای هر چیزی راه گذاشتم؛ جاده گذاشتم؛ در گذاشتم، ﴿وَأَوْوَأُ الْبُيُوتِ مِنْ أَبْوَابِهَا﴾<sup>۲</sup>؛ تا هر چیزی را از در مُعَيَّنَش وارد شوی؛ از راه معینش وارد شوی. مگر این که پروردگار اراده کرده باشد که با یک بیماری، انسانی را انتقال به عالم برزخ بدهد، آن جا دیگر طبیب و طب و دارو هیچ کاره می شود.

امام مجتبی علیه السلام وقتی که زهر در بدن مبارکش اثر گذاشت، ظاهراً جناده بن ابی امیه به حضرت گفت که چند بار دیگر هم شما را زهر داده اند؛ علاج شدید، متوسل به پیغمبر شدید، حالا هم همین کار را بکنید، امام علیه السلام فرمودند: مرگ درمان ندارد؛ علاج ندارد؛ اما آن جایی که علاج دارد، پروردگار عالم درمان را از طریق علم طبیب و دارو قرار داده است در این صورت انسان خوب می شود، این یک بیماری است.

## بیماری های باطنی

### سوء ظن

یک بیماری هم که از همان روزگار اول به بشر هجوم کرده که آن هم بیماری باطنی بوده است؛ بیماری فکری بوده است. می گوئیم آدم می نشیند، هزار جور فکر می کند، بخش عمده ای از این فکرها بیماری است، فکرهای انحرافی است، درباره پروردگار، درباره جهان، درباره انسان. چند مورد از آن را من از قرآن برای شما نمونه بگویم. می نشیند

۱. الکافی (ط - الإسلامیه)، ج ۱، ص: ۱۸۳.

۲. بقره: ۱۸۹.



درباره برادرش، درباره همسایه‌اش، درباره فرد دیگر فکر می‌کند که این با من مخالف است؛ یا به قول معروف این من را چشم زده؛ این باعث شد که چنین مشکلی برای من پیش بیاید و در واقع این طور نبوده. نه مخالف است، نه چشم زده، نه گره به کار انداخته. این فکر را پروردگار عالم در سوره مبارکه حجرات رد کرده است. باطل اعلام کرده و می‌گوید که اگر این را معالجه نکنی، درمان نکنی، فکرت را سالم نکنی، من این فکر را قطعاً در پرونده‌ات به عنوان گناه می‌نویسم. برای چه نسبت به بندگان من سوءظن داری؟ آن چیزی که من راهنمایی‌ات کردم، حسن ظن است، هم به خودم هم به بندگانم، این یک بیماری است.

### حسد

حسد یک بیماری است که بالاخره انسان درگیرش می‌شود. می‌بیند یکی پول‌دارتر است، یکی زیباتر است، یکی رفاه بیشتری دارد، یکی آسایش بیشتری دارد، یکی چرخ کارش خوب می‌گردد. جلوی خودش را نمی‌گیرد، بیمار می‌شود، حسود که شد؛ در فکر است که اگر خودش بتواند خودش، اگر نتواند، با تحریک دیگران در مقام برمی‌آید که نعمت الهی را در وجود این انسان سلب کند. می‌گوید اگر این از قیافه بیفتد، اگر این بی‌پول شود، اگر این مشکل‌دار شود، من راحت می‌شوم. خیلی جالب است که علمای بزرگ شیعه، حسد را که ریشه‌یابی کرده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که حسود چه بداند، چه نداند، چه بفهمد، چه نفهمد، کافر به پروردگار است. این‌ها متکی به کلام وجود مبارک رسول خدا ﷺ هستند که کلینی در کافی نقل کرده است. البته این‌ها کلام پیغمبر ﷺ را توضیح داده‌اند و ریشه‌یابی کرده‌اند. «أُصُولُ الْكُفْرِ ثَلَاثَةٌ»؛ ریشه‌های کفر سه بیماری است: «الْحِرْصُ وَ الْاِسْتِكْبَارُ وَ الْحَسَدُ». رسول خدا ﷺ می‌فرماید که ابلیس به مقام علم آدم و خلافت آدم حسادت ورزید. چرا من چنین علمی را ندارم؟ چرا من چنین مقامی را ندارم؟ من احترام به این نمی‌توانم بگذارم. حسد همین است. من نمی‌توانم خدا را اطاعت کنم و به این موجود



زمینی سجده کنم. نکرد. قرآن می‌فرماید «أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»<sup>۱</sup>. یک آیه نصف خطی، سه مسئله را که از میوه‌های تلخ حسد است، مطرح می‌کند. «أَبَىٰ»؛ نسبت به امر من شانه بالا انداخت و گفت سجده نمی‌کنم. «وَ اسْتَكْبَرَ»؛ خودش را خیلی بزرگ حساب کرد «وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»؛ مؤمن بود و کافر شد. این «کان» در این جا به نظر بزرگ‌ترین دانشمندان شیعه و محققین شیعه و بعضی از علمای اهل تسنن، به معنای «صار» است. یعنی گردیدن. «وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»؛ مؤمن بود، کافر گردید؛ کافر شد. بعد از این سه موضوع، «أَبَىٰ وَ اسْتَكْبَرَ وَ كَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ»، خود پروردگار به او گفت؛ گفت «فَاخْرُجْ»؛ از این مقامی که در آن هستی، برو بیرون. این مقام چه مقامی بوده؟ بندگی، عبودیت، همشینی با فرشتگان. از این مقام برو بیرون! «قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ»؛ تو مطرود منی. «وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي إِلَىٰ يَوْمِ الدِّينِ»<sup>۲</sup>؛ لعنت من بدون توقف، بدون درنگ، بدون مهلت تا روز قیامت بر تو باد! یک لعنت دوام‌دار. پایان کار هم به او گفت: «لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ»<sup>۳</sup>؛ جهنم را از وجود تو و پیروانت پُر می‌کنم. این همه بلا از کجا سرش آمد؟ حسد. چه بیماری خطرناکی است که خدا به پیغمبرش، آن پیغمبر به آن عظمت می‌فرماید که از شر حسود، وقتی می‌خواهد حسدش را به کار بگیرد، فقط به من پناه بیاور. چون هیچ کس دیگر نمی‌تواند تو را حفظت کند. اگر من تو را نگه ندارم، حسادت حسودان تو را از پا در می‌آورد، این یک بیماری است.

## بخل

یک بیماری درونی بخل است، آیات قرآن در زمینه بخل بسیار سنگین است؛ کمرشکن است. «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ أَلَّا يَسْأَلَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»<sup>۴</sup>؛ آن‌هایی که پول دارند، زمین دارند، کارخانه دارند، پاساژ دارند؛ این‌ها کجای

۱. بقره: ۳۴.

۲. ص: ۷۸.

۳. ص: ۸۵.

۴. آل عمران: ۱۸۰.



آیه است؟ این‌ها در این قسمت آیه است: «بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»؛ من اراده کردم کارخانه گیرش بیاید، پاساژ گیرش بیاید، سی تا مغازه گیرش بیاید، زمین‌هایش گران شود، تجارتش بچرخد؛ هیچ کدامش هم از حرام نیست. «بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»؛ متاع و پول پاکی است. خدا که حرام روزی کسی نمی‌کند. اگر بگوییم خدا حرام روزی می‌کند، یعنی خدا ظالمانه پول مردم را از حلقومشان می‌کشد بیرون، می‌دهد به این؛ ظالمانه زمین مردم را از حلقومشان می‌کشد بیرون، می‌دهد به این. حرام، روزی کسی نشده و نمی‌شود. از «بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ» خیلی روشن است که دارد درباره ثروتمند متدین حلال به دست آورده صحبت می‌کند، این‌ها نکات آیات قرآن است، روی این‌ها باید دقت کرد، «بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»؛ تمام متاع و پولش فضل من است؛ احسان من است؛ روزی من است. اما حالا گرسنه می‌آید، چیزی نمی‌دهد؛ بی‌جهیزیه مانده می‌آید، چیزی نمی‌دهد؛ دو میلیون نسخه بیمار در بیمارستان شده، خانواده‌اش دوهزار تومان هم ندارند، چیزی نمی‌دهد؛ یتیم می‌آید، چیزی نمی‌دهد. این کلام پروردگار است که می‌گوید روز قیامت کل ثروتش را که یا زمین است یا کارخانه است یا پاساژ است یا پول نقد است، کل زمین را تبدیل به گردنبند آتشین می‌کنم، می‌اندازم گردنش، می‌گویم تا من خدا هستم، این گردنبند برای تو؛ این همان پول‌های دنیایت است که مانده برای خودت.

### اثبات امکان جمع شدن سنگینی کل کره زمین در اندازه‌ای بسیار کوچک

این‌جا یک مطلب علمی هم برای شما بگوییم که در دو جا دیدم. آن دو جا هم برای کتاب‌های خارجی‌هاست. خیلی ساده از آن رد شوم؛ چون بحثش هم به درد جلسه ما نمی‌خورد؛ برای کلاس‌های دانشگاهی و دبیرستانی است. تمام عالم ترکیبی از اتم‌های متعدد است. اتم یک عنصری است که با چشم دیده نمی‌شود؛ با چشم مسلح هم دیده نمی‌شود؛ و این اتم‌ها که دیده نمی‌شوند ولی وجودشان ثابت است، دوتا هسته مرکزی دارند و با فاصله از هسته مرکزی، به تناسب خلقت اتم‌ها، از یک الکترون تا ده تا، هشت تا، یازده تا، سیزده تا دور هسته مرکزی می‌چرخند. بین الکترون‌هایی که دور هسته مرکزی می‌چرخند، خلأ وجود دارد. اگر پُر بود که الکترون‌ها نمی‌توانستند بچرخند. الکترون‌ها باید جا

## نقش امام در هدایت انسان

داشته باشند که دور هسته مرکزی دور بزنند و عجیب است که اتمی که حتی با چشم مسلح دیده نمی‌شود، کارش کاملاً مساوی است با کار منظومه شمسی. این که قرآن هزار و پانصد سال پیش آمد در مکه و گفت: ﴿مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَوتٍ﴾<sup>۱</sup>؛ در آفرینش من اصلاً تفاوتی نمی‌بینید، یک اتم با کل منظومه شمسی کارش یکی است.

دانشمندان آمدند محاسبه کردند که کره زمین که چند میلیارد تُن وزنش است، با این همه کوه‌ها و تپه‌ها و صحراها و کویرها و دشت‌ها، ساخته شده از میلیاردها تریلیاردها اتم است. پروردگار این ذرات را کنار همدیگر جمع کرده، شده کره زمین. ولی هر یک دانه اتمی که جزء ساختمان زمین است، دارای دو هسته مرکزی مثبت و منفی و یک تا چند الکترون است که چون خلاً دارد، می‌تواند بچرخد. می‌گویند اگر یک روزی ما بتوانیم خلاً را بگیریم، الکترون‌ها را نزدیک کنیم و بیاوریم با هسته مرکزی یکی کنیم، کره زمین بدون این که وزنش کم شود، اندازه یک دانه پرتقال می‌شود! بدون این که وزنش کم شود!

## ایمان به امکان، غیر از درخواست چگونگی انجام

من یک زمانی در کتاب «خصال» شیخ صدوق دیدم. اول نمی‌فهمیدم. نه این که باور نمی‌کردم، چون روایت صحیح بود و قوی؛ قبول داشتم اما نمی‌فهمیدم. یعنی در درون خودم می‌گفتم چگونه؟ عیبی ندارد آدم بگوید چگونه؟ باید دنبالش برود. در این صورت می‌فهمد، حضرت ابراهیم علیه السلام یقین به زنده شدن مردگان داشت؛ ولی به پروردگار گفت ﴿كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى؟﴾<sup>۲</sup>؛ خیلی دلم می‌خواهد چگونه زنده شدن مردگان را بفهمم. نه این که ایمان به زنده شدن مردگان ندارم، ایمانش صددرصد بود، اما چگونه زنده شدن را می‌خواست بفهمد. خداوند به او فرمود ﴿خُذْ زَبْعَةً مِنَ الطَّيْرِ﴾<sup>۳</sup>، آخرهای (اواخر) سوره بقره است. تو چهارتا پرنده را بگیر، بُكُش و هر چهارتا را با همدیگر با گوشت کوب بکوب؛ قاطی کن که استخوان و پَر

۱. ملک: ۳.

۲. بقره: ۲۶۰.

۳. بقره: ۲۶۰.





و پا و نوک و کله یکی شود. بعد از این چهارتا پرنده‌ای که قاطی هم کوبیدی، یکی یک مقدار بردار بگذار چهار طرف، حالا بنشین وسطشان، دانه دانه‌شان را صدا کن، بین من چطوری زنده‌شان می‌کنم، صدا زد، یک پرنده مثلاً کبوتر بوده؛ تمام اجزاء بدن کبوتر از این قسمت کوبیده شده جدا شد، آمد شد کبوتر، آن یکی آمد شد کلاغ، آن یکی شد گنجشک، گفت این طوری زنده می‌کنم، گاهی آدم یک روایتی را می‌بیند، مؤمن هم هست، قبول هم می‌کند، ولی کیفیتش را نمی‌داند چیست.

### غصب

صدوق از رسول خدا روایتی نقل می‌کند که برای این روایت، این مطلب را باید خیلی دقت بفرمایید که در ایران ما در این زمینه غوغایی برپاست. دادگستری‌ها نشان می‌دهد که چه بدنه عظیمی از ملت بی‌دین واقعی‌اند. کسی که به اندازه یک وجب، (شیراً)، یک وجب، بیشتر هم نه، زمین ملکی کسی را غصب کند و جزء مال خودش کند و بعد هم بمیرد و ورثه‌اش هم نفهمند که ببرند پس بدهند. آخر یک وقت ورثه آدم، آدم است، دین دارد، می‌داند که پدر چه خرابکاری‌هایی کرده، برای دو روز دنیا خرابکاری‌ها ماند و مرد، می‌آید خرابکاری‌های پدر را اصلاح می‌کند، پدر را از گیر قیامتی نجات می‌دهد، یک وقت هم نه، خود وارث هم مثل پدر بی‌دین است، اصلاً در مقام اصلاح خرابکاری بر نمی‌آید که معمولاً بیشتر اولادها هم الحمدلله همین‌طور هستند. اصلاً این روایات کمرشکن است، درست است که ما می‌آییم روضه می‌خوانیم، گریه می‌کنیم، گریه می‌اندازیم، به مردم هم می‌گوییم که هر کس برای ابی‌عبدالله علیه السلام گریه کند، «وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ»، اما کنار این گریه هم باید این حرف‌ها را به مردم بزنینم که گریه درمان کل خرابی‌ها نیست.

### عاقبت غصب

کسی که یک وجب از زمینی را از ملک مردم غصب کند، بدزدد، پرونده‌سازی کند ببرد، سندسازی کند ببرد، یک وجب فقط، خداوند روز قیامت آن یک وجب را تا کل عمق زمین

۱. هدایة الأمة إلى أحكام الأئمة عليهم السلام، ج-۵، ص: ۵۰۴. کامل روایت: «قَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: مَا مِنْ أَحَدٍ قَالَ فِي الْحُسَيْنِ شِعْرًا فَبَكَى وَ أَبْكَى إِلَّا وَجَبَتْ لَهُ الْجَنَّةُ».

درمی آورد، گردنبند می کند، می اندازد گردنش. حالا من این طوری به نظرم بود که نمی توانستم بفهمم که از کف زمین تا عمق زمین، این گردنبند که مثلاً می شود دو میلیون متر، گردن که همان گردن دنیاست، جور دیگر نیست که، ما قیامت با همین بدن ها، به همین هیكل، به همین قد محشور می شویم؛ این دو میلیون متر زمین چطوری در این گردن جا می گیرد؟ بعد از این که این مسائل علمی را دیدم که اگر خلاً اتم ها را جمع کنند، آن دو میلیون متر اندازه گردنبند زنانه می شود؛ بدون این که وزنش کم شود. این را می اندازد گردن غاصب، به ملائکه هم می گوید بیندازیدش در جهنم. این گردنبند به این سنگینی در جهنم چه کار می کند با جهنمی ها! ما دو کیلو سبزی و سه کیلو نخود و لوبیا و پنج کیلو برنج می خریم، به شاگرد مغازه می گوییم بگذار پشت ماشین؛ نمی توانیم بیاوریم. چه بارهایی را مردم قیامت می خواهند تحمل کنند؟ چرا بیشتر مردم از قیامت نمی ترسند؟ چرا از قدرت خدا نمی ترسند؟ چه شده که نمی ترسند؟ این ترس که خیلی ترس مثبت خوبی است. وقتی من از چنین گردنبندی که در سوره آل عمران می گوید بترسم، از چنین گردنبندی که پیغمبر ﷺ می گوید بترسم، یک وجب چیست؟ به اندازه پَرکاه هم مال کسی را نمی برم. یک وجب چیست، اصلاً چشم به مال کسی نمی دوزم.

### سه طبیب برای بیماری باطن

برای تمام بیماری های بدن دکتر و طب قرار داده، مردم می روند دکتر، نسخه می گیرند، می خورند، خوب می شوند؛ البته اگر مرگ حتمی شان نرسیده باشد. برای این بیماری های به این خطرناکی که اگر آدم با این بیماری ها بمیرد جهنم است و گردنبند است و مار و عقرب دوزخ، برای این ها هم دکتر گذاشته؛ برای این ها هم سه تا دکتر گذاشته است. یکی خودش؛ «يَا عِبَادَ اللَّهِ أَنْتُمْ كَالْمَرْضَى»؛ بندگان خدا! شما دچار بیماری هستید؛ بخل، حسد، کبر، بدبینی، سوءظن. «وَاللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ كَالطَّبِيبِ»؛ پروردگار جهانیان دکتر شماست. آدم وقتی با خدا پیوند می خورد، خدا را می فهمد، خدا را می شناسد، به خودش قسم اگر یک ذره



حسد بماند. چون وقتی خدا را شناخت، می‌گوید محبوب من حکیم است؛ محبوب من مصلحت‌بندگانش را می‌داند؛ به من یک قیافه معمولی داده، دستش درد نکند؛ به این یکی برادرم، به آن یکی قیافه نزدیک یوسف را داده، برای آن کار هم دستش درد نکند.

ما کم قرآن بلدیم. این آیه در سوره نمل است. حرف حضرت سلیمان علیه السلام است. ﴿رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَعَلَىٰ وَالِدَيَّ﴾؛ خدایا! به من توفیق بده تمام نعمت‌هایی که به خودم دادی و به دیگران دادی، شکر کُلِّش را من بجا بیاورم. این چقدر حال خوبی است! تا این که آدم بنشیند مدام غصه بخورد که چرا این خوشگل‌تر از من است، چرا این پول‌دارتر است، چرا این معروف‌تر است، چرا ما دوتا با هم درس خواندیم، این مرجع شده ما به جایی نرسیدیم. چرا ما دوتا با هم یک‌جور درس خواندیم، این یکی واعظ معروف شد، ما بلد نیستیم ده دقیقه منبر برویم، چطور می‌شود آن هم نابود شود خیال ما راحت شود. یک عروس و دامادی با مادر پسر آمدند پیش من. گفتند که آقا مادر این عروس، آتشی نیست که نسوزاند. این دوتا جوان هم چهار پنج ماه است که عروسی کرده‌اند، یک روز خوش ندارند. گفتم مادر عروس تلفن دارد؟ گفتند بله. گفتم بگیرد تلفنش را. سلام کردم؛ احترام کرد؛ من را شناخت. گفتم خانم این دختری را که شوهر دادی، دامادت که خیلی داماد خوبی است؛ خیلی هم خوب بود؛ الان آن دامادش از دانشمندان است. گفتم چرا این قدر اذیت می‌کنی؟ چرا این قدر نخ می‌دوانی؟ چرا این قدر اخلاص ایجاد می‌کنی؟ چرا این قدر این عروس را تحریک می‌کنی؟ الله اکبر! الله اکبر! از جواب او! گفتم من ناراحتم. من وقتی آرام می‌شوم که خبر بیاورند که این داماد من و دختر من زیر تریلی له شده‌اند، من نمی‌توانم این دوتا را ببینم، ﴿وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ﴾<sup>۲</sup> این است. برای این بیماری‌ها یک طبیب، خداست؛ یک طبیب، پیغمبر است که فردا روز بعثت است، یک طبیب هم امامان ما هستند. سیدالشهدا علیه السلام یک دکتر است، امیرالمؤمنین علیه السلام یک دکتر است، چه دکترهایی! دنباله مطلب به خواست خدا فردا بیان می‌شود.

۱. نمل: ۱۰۹.

۲. فلق: ۵.



جلسه، مقسم

کافی نبودن عقل و علم

برای انسان



ابتدای سخن، دیدگاه وجود مبارک امیرمؤمنان علیه السلام را درباره بعثت پیغمبر عظیم شأن اسلام صلی الله علیه و آله که عظیم‌ترین و پرمفعت‌ترین حادثه تاریخ حیات انسان بوده، برای شما عرض می‌کنم و بعد چند آیه از آیات قرآن را در رابطه رسول مطهر اسلام صلی الله علیه و آله که نگاه خدا به اوست را برای شما قرائت می‌کنم.

این متنی که از امیرالمؤمنین علیه السلام برای شما می‌خوانم، یکی از جالب‌ترین و پرمعناترین متون نهج‌البلاغه است که البته قبل از نهج‌البلاغه هم، این متن را بزرگان دین در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند. «أَرْسَلَهُ عَلَيَّ حِينَ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ»؛ خداوند زمانی پیغمبر صلی الله علیه و آله را مبعوث به رسالت کرد که رابطه کره زمین با نبوت انبیاء علیهم السلام قطع بود. قطع رابطه انسان با نبوت چه زبانی دارد؟ چه ضرری دارد؟ انسان که عقل دارد؛ علم دارد؛ در نبود انبیاء علیهم السلام مگر عقل او و علم او، قدرت راهنمایی او را به یک زندگی سالم، به یک اخلاق پاک، به یک اعتقاد صحیح، به یک عمل درست ندارد؟ اگر داشت وضع جوامع بریده از انبیاء علیهم السلام الهی و به‌ویژه وضع جوامع فعلی غرب و بسیاری از جوامع، غرق در فساد نبود. فساد در فکر، فساد در اقتصاد، فساد در سیاست، فساد در نظام خانواده. جوابی بهتر از این نیست در نبود انبیاء علیهم السلام، در بی‌ارتباط بودن انسان با انبیاء علیهم السلام. اگر عقل، اگر علم، قدرت یک



## نقش امام در هدایت انسان

هدایتگری کاملی را داشت، نباید این‌گونه بود، ولی این‌گونه هست. چرا؟ چون در علوم ثابت شده که عقلی که انسان از آن برخوردار است، در عین ارزش والایی که دارد، اهمیتی که دارد، عقل جزئی است؛ یعنی نورافکنی نیست که قطار فکر را، قطار اخلاق را، قطار روحيات را، قطار اعمال را به منزل برساند. عقل بسیار عالی است؛ ولی عقل جزئی است. علم بسیار عالی است، اما ملاحظه می‌فرمایید که در کره زمین، علم لحظه‌به‌لحظه در تغییر است. آن حقیقتی که در تغییر است، چگونه می‌تواند انسان را به تمام مسائل اخلاقی ثابت، اعمال درست ثابت، روش درست ثابت، هدایت کند؟ البته در این زمینه من کاری به علوم صنعتی و علوم پزشکی ندارم. منظورم آن علمی است که می‌گویند ما خودمان عهده‌دار تربیت انسان می‌شویم، عهده‌دار راهنمایی انسان می‌شویم، فلسفه تربیت را ساختمانش را خودمان می‌سازیم کی؟ الان که میلیون‌ها سال است؛ نزدیک‌ترین زمانش زمان فلاسفه یونان است، زمان فلاسفه فلوطین فلسفه فلوطین در اسکندریه است؛ و چرا تا حالا این علمی که ادعا می‌شود عهده‌دار تربیت و ادب انسان‌های کره زمین است نتوانسته این ادعای خود را عملی کند؟

### ضرر نبود انبیاء

این ضرر نبود انبیاء علیهم‌السلام در زندگی است. جالب این است که خداوند متعال می‌فرماید که انسان بدون نبوت، یک میّت است. کجای قرآن گفته؟ سوره مبارکه انفال. اما یک میتی است که بدن زنده است؛ بدن در حرکت است؛ بدن می‌خورد؛ بدن می‌پوشد؛ بدن می‌خوابد؛ بدن ازدواج می‌کند؛ اما این بدن نور ندارد؛ روح این بدن ادب ندارد؛ قلب این بدن آلوده به عقاید فاسد است، بدون نبوت انسان میّت است.

### هند، نمونه ضرر نبود انبیاء

فرصتی نیست من برای شما سفرهایی که در کشورهای مختلف داشتم و یادداشت‌برداری‌هایی که کردم را برای شما عرض کنم که بدون نبوت، وضع بشر چیست. برادرانم! خواهرانم!





شبه‌قاره هند حدود یک میلیارد جمعیت دارد. بدنهٔ عظیمی از این جمعیت عالم است، عاقل است، باسواد است، دیوانه نیستند، بی‌عقل هم نیستند. دلیلش هم دانشگاه‌های هند است؛ اختراعات هند است؛ پیشرفت‌های عظیم صنعتی هند است. اما بدنه عظیمی از این هند الان که شما این‌جا تشریف دارید، با داشتن عقل و با داشتن علم، محور تقدس در حیاتشان گاو است! کسی اجازه ندارد گاو را بکشد. اگر یک گاوی بیاید، روی باند فرودگاه بنشیند، برج اجازه نمی‌دهد هواپیما بنشیند، تا خودش بلند شود برود. رئیس‌جمهور قبل هند-نه این کسی که الان هست-دانشگاهی، عالم، عاقل، باسواد، رأی آورده، حاکم بر یک میلیارد جمعیت شده است. عکسش را من دارم. در روزنامه‌های قبل هم می‌توانید ببینید و در سایت‌ها و در گوگل جست‌وجو هم می‌توانید بکنید تا او را بیاورد. این رهبر یک میلیارد جمعیت است. درس خوانده، عاقل، عالم، همیشه یک لیوان تمیز در جیبش بود، در بیست و چهار ساعت سه بار تا چهار بار یک گاو هرکجا مشغول ادرار کردن می‌شد، لیوان را پر می‌کرد و همان‌جا سر می‌کشید. مگر عقل ندارد؟ مگر علم ندارد؟

یک بدنه هند گرایش کامل به قداست گاو دارند. منهای آئین گاوپرستی در هندوستان، پانزده میلیون دین وجود دارد. چطوری این بشر می‌تواند متحد با هم باشد؟ پانزده میلیون دین کدامش را من برای شما بگویم؟ من با هند کاملاً آشنا هستم. کدامش را بگویم؟ مثلاً یک دینش این است. الان را می‌گویم؛ این برای قبل از نبوت پیغمبر ﷺ نیست. الان را می‌گویم که در روزنامه‌ها هم نوشته‌اند. الان یک دین در هند این عقیده را به مردمش تحمیل کرده است، این عقیده را که اگر سالی یک‌بار یک دختر هجده ساله را آرایش کنند، مثل یک عروس ببرند بت‌خانه، جلوی بت بخوابانند، کامل سرش را از بدن جدا کنند، آن سال باران زیاد می‌شود. چه ارتباطی بین باران و کشتن یک دختر بی‌گناه است؟ ولی دارند می‌کنند. دختر بیست‌ساله را، هجده ساله را شوهر می‌دهند. شوهر جوان زیبایی پول‌دار، متوسط، بی‌پول، بعد از شش ماه، بعد از هشت ماه، بعد از دو سال یا سخته می‌کند می‌میرد یا سرطان می‌گیرد می‌میرد، عروس را می‌آورند کنار جنازهٔ شوهر می‌بخوابانند، هر دو را با هم طناب‌پیچ می‌کنند، کنار رودخانه بنارس می‌سوزانند، خاکستر

دوتا را می‌ریزند در آب و می‌گویند این‌ها چون یک سال بیشتر عروسی نکرده بودند، روحشان آن‌جا با همدیگر باشد. با عروس زنده این کار را می‌کنند، و موارد دیگر.

### دلار پرستی نمونه دیگری از ضرر نبود انبیاء

اروپا و امریکا هم الان به‌جای گرایش به نبوت، دلار پرستند. تمام زندگی اروپا، نظام داده شده با دلار است؛ دلار فقط. اگر ببیند دلارش دارد کم می‌شود، کارخانه‌های اسلحه و هواپیماهای جنگی، موشک‌ها، هلیکوپترها دارد در انبارها پر می‌شود و رکود در فروش است، می‌آید یک گوشه دنیا آذربایجان و ارمنستان، ایران و صدام، کره شمالی و کره جنوبی، پاکستان و هند را در مسئله کشمیر، به جان همدیگر می‌اندازد، فقط برای فروش اسلحه برای رسیدن به دلار.

### زندگی بخشیدن، دلیل وجود انبیاء

این است بشرِ مرده؛ عبارت زیباترش بشرِ بی‌عاطفه، بشر بی‌رحم، بشر بی‌نظم، بشر گاوپرست، بشر دلار پرست، بشر علم پرست، بشر دنیاپرست. شما سیستم‌های اقتصادی جهان را ببینید چه می‌کنند! سیستم‌های سیاسی جهان را ببینید چه می‌کنند! سیستم‌های اخلاقی فعلی جهان را ببینید چه می‌کنند! ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾؛ مرده‌ها! دعوت خدا و پیغمبر را جواب بدهید. خدا و پیغمبر هیچ هدفی جز زنده کردن شما ندارند. می‌خواهند شما حیات اخلاقی پیدا کنید؛ حیات عملی پیدا کنید؛ حیات عاطفی و روحی پیدا کنید؛ حیات قلبی و عقلی پیدا کنید، بدون پیغمبر من، همه شما میت هستید.

### قاعده انبیاء: مهربانی با دیگران، عامل مهربانی خدا با انسان

نمی‌دانم این‌جا کدام زوایای کار پیغمبر ﷺ را بگویم؟ در مسجد نشسته بود. حسن رضی الله عنه و حسین رضی الله عنه دو طرف زانویش نشسته بودند. گاهی که با مردم حرف می‌زد، هر دو را آرام



می‌بوسید. یک عربی که تازه‌وارد بود، به حضرت علیه السلام گفت: این دو چه کسانی هستند؟ گفت نوهام هستند. گفت یعنی بچه‌های مستقیم خودت نیستند؟ فرمود نه. من یک دختر دارم، شوهر دادم، این دو بچه برای آن دخترند. گفت خیلی عجیب است. دو فرزندی که با واسطه به شما می‌رسند، با یک حالی خم می‌شوی صورتشان را می‌بوسی. من تا الان یک بار هم بچه‌ام را نبوسیده‌ام، این قاعده را آن‌جا فرمودند که یک قاعده کلی، جامع و فراگیر است، چقدر این قاعده زیباست! پیغمبر صلی الله علیه و آله بدون اینکه عصبانی شوند مطلبی فرمودند، چون اهل عصبانیت نبودند، خیلی نرم به این عرب فرمودند: «إِرْحَمَ تُرْحَمُ»<sup>۱</sup> مهربانی کن تا با تو مهربانی کنند. خیلی حرف است. یعنی جناب عرب! توقع مهربانی از خدا داری، توقع مهربانی از عالم طبیعت داری، توقع مهربانی از مردم داری، مهربانی کن. در مهربانی کردن، خدا به تو مهربانی می‌کند؛ مردم به تو مهربانی می‌کنند؛ طبیعت به تو مهربانی می‌کند. مهربانی کن. چرا دائماً در اخبار می‌گویند کره زمین یک درجه گرم شده؟ این گرمای خارج از نظام زمین این زبان‌ها را ایجاد کرده. لایه اوزون سوراخ شده، چون در اروپا، در امریکا، در کشورهای شرقی از بس که با طبیعت نامهربانی کردند، هوای کره زمین را آلوده کردند، باعث شدند انواع آفت‌های جدید برای باغ‌ها و گیاهان درست شود. دائم دارند میلیون‌ها تن دود در هوا می‌ریزند، طبیعت هم نامهربان شد، و الاً قبلاً نامهربان نبود، طبیعت قبلاً مهرورز به فرزندانش بود، اما فرزندانش بی‌مهری کردند، آن هم دارد بی‌مهری می‌کند. اگر این درجه حرارت دو شود، اگر سه شود، آن وقت نظام بادها، نظام طوفان‌ها، نظام آب‌ها، نظام گیاهان، نظام سرسبزی‌ها، همه به هم می‌ریزد. آن وقت یک روزی می‌رسد که بشر خودش باید بنشیند آماده نابودی شود، این قاعده نبوت است.

### نمونه تأثیر گذاری مهربانی اهل بیت علیهم السلام

«إِرْحَمَ تُرْحَمُ»؛ با همه مهربان باش تا همه با تو مهربان باشند. خودش مهربانی‌های عجیبی داشت، من یک جمله جالبی برای شما بگویم، سال شصت و چهار، شصت و پنج،

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۷۱، ص: ۳۹۶.

## نقش امام در هدایت انسان

من سی تا سخنرانی داشتم درباره نظام خانواده در اسلام، از بله برون داماد و عروس، تا ارثشان، یعنی بله برون و بعد زن و شوهر شدن و بعد بچه‌دار شدن و بعد نام‌گذاری و بعد شیر و بعد اقتصاد خانواده و اخلاق خانواده و حقوق زن بر شوهر، حقوق شوهر بر زن، حقوق کودکان بر پدران و مادران، حقوق مادران و پدران بر اولاد می‌رود تا پایان کار زندگی که پدر و مادر از دنیا می‌روند، وظایف اولاد بعد از مرگ پدر و مادر کتاب تمام می‌شود، که مجموعاً سی بحث می‌شود.

یک جوانی یک روز آمد پیش من تمام این‌ها را از نوار درآورده بود، گفت به من اجازه بدهید، من انتشاراتی دارم، چاپش کنم گفتم چاپ کن. تا سال نود و چهار، این کتاب حدود سی و پنج بار چاپ شده است. به هفت زبان دنیا، در هند، در پاکستان، در کشورهای عربی، روسی، ترکی استانبولی، انگلیسی منتشر شده است. خیلی اتفاق افتاده من در هواپیما بودم، البته لباس نداشتم، لباسم در ساک بود، می‌دیدم دوتا جوان، یک خانم یک مرد به زبان خودشان یا ترکی یا روسی یا عربی دارند این کتاب را در هواپیما می‌خوانند. انتشاراتی برای انگلیسی کردنش یک خانمی را انتخاب کرد به نام خانم مورگان اهل امریکا. در زبان فارسی این قدر این خانم مسلط بود که فکر می‌کردید این بچه میدان شوش و میدان مولوی تهران است. زبان فارسی را هم دانشگاه دیده بود. فارسی این کتاب را به او دادند، گفتند قیمتش هم هرچه می‌شود مهم نیست. این را انگلیسی‌اش کن. ایشان مشغول شد. در امریکا بنا بود ترجمه کند و پست کند ایران. من پیغام دادم به وسیله انتشاراتی که اگر می‌بینی این کتاب که ششصد صفحه است و زیاد است، خلاصه گیری کن. مثلاً در دویست صفحه چاپش کن. اسلام را دارم می‌گویم؛ نبوت پیغمبر را می‌گویم. خانم مورگان گفت من یک خط این کتاب را نمی‌توانم حذف کنم. این کتاب تمام فکر من را عوض کرده و مشغولیت درونی به من داده است. چون در این کتاب از قول پیغمبر شما با آدرس که در چه کتابی است، نوشته شده که پدر و مادر وقتی بچه‌شان را بغل می‌گیرند، می‌بوسند، بوسیدنشان در پرونده‌شان عبادت نوشته می‌شود. می‌گفت من دارم از دست این دین دیوانه می‌شوم. چه می‌گوید دین؟ یعنی چه؟ این چه ارتباط عاطفی است که پیغمبر شما زنده کرده! این چه ارتباط محبتی و



عاشقانه‌ای است که پیغمبر شما زنده کرده! در بقیه کتاب هم این چه حقوقی است که هزار و پانصد سال قبل، پیغمبر ﷺ برای شوهر به عهده زن و برای زن به عهده شوهر قرار داده، ما نداریم. نه مساوی‌اش را داریم، نه بالاترش را. عزیزانم، بالاخره هم این خانم شیعه شد، با همسرش آمد ایران، رفت مشهد، یک سال کنار حرم حضرت رضا ﷺ زندگی کرد و دوباره برگشت امریکا. این یک قانون نبوت است: «إِرْحَمِ تُرْحَمِ». این جمله یک خط هم نمی‌شود، مهربان باش تا به تو مهربانی کنند. یعنی اگر مهر می‌خواهی، اگر محبت می‌خواهی، اگر از طبیعت، از زن و بچه‌ها و از مردم، مهربانی می‌خواهی، عشقی باش؛ نرم باش؛ مهرورز باش؛ بامحبت باش.

### مهربانی پیغمبر ﷺ، الگویی برای جامعه

زن و بچه پیغمبر ﷺ می‌گویند، این مطلب در روایات است. از خانه که می‌رفت بیرون، می‌دانستیم این مسئولیت هدایت جامعه را دارد، باید می‌رفت اما دل ما تنگ بود تا به خانه برگردد. این قدر بامحبت بود؛ این قدر مهربان بود؛ اولاً نوشته‌اند هر وقت یک روز زهرا ﷺ را نمی‌دید، می‌آمد در خانه زهرا ﷺ، در می‌زد، فاطمه ﷺ! من کارم زیاد است. فقط می‌خواهم ببینمت. دوتا بچه را بیاور، من بغل کنم، ببوسم. علی ﷺ را بگو بیاید تا من نگاهش کنم و بروم. هر وقت زهرا ﷺ به خانه‌اش آمد یا خودش رفت خانه زهرا همین اتفاق می‌افتاد. این مطالب درس است دیگر. درس نیست؟ در سوره احزاب می‌گوید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾؛ پیغمبر برای همه شما در همه چیز، سرمشق خوبی است. اگر می‌آمد خانه زهرا، اگر زهرا می‌آمد خانه‌اش، این عقلی کل، این علم، این عاطفه، این بصیرت، این دانش، این نمونه بندگی، خم می‌شد دست زهرا ﷺ را می‌بوسید. یعنی این گونه با دخترانتان رفتار کنید. شوهرش دادی رفته، خداحافظ؟ این رسم نبوت نیست که من بچه‌ام را شوهر دادم، هیچ خبری از او نمی‌گیرم. این رسم نیست که من دخترم را شوهر دادم،



## نقش امام در هدایت انسان

حالا کار دامادم لب پاشوره خورده<sup>۱</sup>، هیچ کمکی با مهربانی و عاطفه به بچه‌ام نکنم. نروم بینم کمبودش چیست؟ می‌توانند گوشت بخرند؟ می‌توانند لباس بخرند؟ می‌توانند پول آب و برق و گاز را بدهند؟ می‌توانند پول مدرسه بچه‌شان را بدهند؟ این وظیفه است، این مسئولیت است، هر وقت می‌آمد خانه فاطمه علیها السلام، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام را سوار دوشش می‌کرد؛ می‌گفت زهرا جان! من نوه‌هایم را می‌برم گردش، می‌برم مسجد، فاطمه! من الان یک خرده وقت دارم، چهار دست و پا می‌شوم، این دوتا بچه را بگذار روی کول من، داخل اتاق این‌ها را بگردانم. ما با نوه‌هایمان این کارها را داریم؟ یا خسته اید؟ یا کسلید؟

### مهربانی عالم گیر پیغمبر صلی الله علیه و آله

این قطعاً امیرالمؤمنین علیه السلام را نمی‌توانم همه‌اش را بخوانم و همه‌اش را بگویم. بروم در مهرورزی پیغمبر صلی الله علیه و آله؛ الله اکبر! اگر روز عید نبود، از شوق و ذوق پیغمبر صلی الله علیه و آله زارزار گریه می‌کردم؛ گریه شوق، گریه ذوق، نه گریه مصیبت خوانی. من بیرون از مدینه به هوایی برخوردم که به مرگ نزدیک شدم! نمی‌دانم شصت درجه، پنجاه و هشت درجه. بالای چند فرسخ، رسول خدا صلی الله علیه و آله با پنج شش تا از اصحاب داشتند به یک مقصدی می‌رفتند. پیغمبر صلی الله علیه و آله را می‌گویم. من که نمی‌گویم من نمی‌کنم؛ من می‌کنم، من از این کارها زیاد کردم. فقط و فقط برای تاسی به پیغمبر صلی الله علیه و آله. اما ثروتمندان، عالمان، دانشمندان، چند تا از دانشگاهیان، چند تا از سیاستمداران، این کارها را می‌کنند؟ ما اگر از پیغمبر صلی الله علیه و آله نشانه نداشته باشیم، واقعاً اهل پیغمبریم؟

رسیدند به یک پیرزنی که از شدت گرما، صورت سیاه شده، چروکیده شده، یک مقدار کمرش خم شده، یک طنابی به دسته یک سطلی بسته بود، پیرزن می‌خواست بیندازد در چاه، چاه‌های همان بیابان‌ها هم مثل منطقه بدر که چاه آب دارد بود، می‌دانید که مکه و مدینه فاصله‌شان با دریای جده زیاد نیست، زیر عربستان نفت و آب موج می‌زند، البته

۱. لب پاشوره خوردن، کنایه از به تنگ آمدن است.



نفتش را اسرائیل و امریکا می برد، آبش هم راکد است. دولت به کل دهات های عربستان نگاه بیگانه دارد، هیچ کاری نمی کند، مکه و مدینه نه لوله کشی آب دارد، نه لوله کشی گاز، الان هم ندارد.

پیرزن هنوز سطل را در چاه نینداخته بود که پیغمبر رسیدند، لحن کلام را ببینید، حرف زدندش هم روی موج محبت بود، تا شصت و سه سالگی که از دنیا رفت اصلاً بلند بلند حرف نزد. مادرم! به من اجازه می دهی این سطل را بیندازم در آب، آب را من بکشم؟ نمی شناخت که پیغمبر ﷺ است. برایش هم خیلی جالب بود، چون چنین کارهایی عرب ها نمی کردند، هنوز اسلام در دل مردم ریشه ندوانده بود؛ «وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ»<sup>۱</sup> یک نگاهی به پیغمبر ﷺ کرد و گفت اگر این کار را بکنی دعایت می کنم، یادم است که پیرزن گفت به پدر و مادرت دعا می کنم، پیغمبر ﷺ می فرماید: یک جویری با مردم رفتار کنید که مردم به پدر و مادرتان فحش ندهند. پدرتان را قیامت خدا درمی آورد، پدر و مادر را در معرض فحش مردم قرار نده. به گونه ای با مردم رفتار کنید که مردم بگویند خدا پدر و مادرش را رحمت کند، برنگردند بگویند لعنت به پدر و مادرت، مهر، محبت، عشق ورزی باید داشت، پیرزن گفت: دعا می کنم به پدر و مادرت، فرمود بده به من، سطل مشک را انداختند ته چاه، یک ربعی معطل شدند. این مشک را ته چاه این طرف و آن طرف کردند تا آب از گلوی مشک رفت و سنگین شد و پر شد و کشید بالا. چون هوا گرم و مشک هم سنگین است، آدم عرق می کند، خیس شده بود. بند گلوی مشک را بست و گفت کجا می خواهی ببری مادر؟ گفت آن دو سه تا چادر برای من و سه تا بچه ام است. ما یک تعدادی گوسفند و شتر داریم، شغلان هم همین است که بچه ها روزها می روند صحرا، من هم می آیم و آب می کشم و برای غذا و کارهای دیگر می برم. فرمود من تا دم خیمه ات آب را می آورم، در راه دارند می روند و عرق همین طوری بدن پیغمبر ﷺ را گرفته است. من منظورم فقط این یک کلمه اش است که خواهم گفت. اینجاست که می گویم اگر روز عید نبود، های های گریه



## نقش امام در هدایت انسان

می‌کردم. من خیلی آدم نازک‌دلی هستم، به این خاطر حوصله زن و بچه‌داری و نوه‌داری ام صد است.

در راه اصحاب که چهار پنج نفر بودند، گفتند: آقا بار سنگین است؛ آب سنگین است؛ شما هم بند این مشک را به دوش انداخته‌اید، هم فشار به دوشتان می‌آورد و هم به کمرتان. این را بدهید ما تا دم چادر بیاوریم. پیرزن هم فاصله دارد با پیغمبر ﷺ، یک نگاهی به این‌ها کرد و فرمود: من دوست دارم بار امتم را خودم به دوش بکشم، مشک را آورد، از آن طرف دو سه سال بود که این پیرزن به این سه تا بچه التماس می‌کرد که یک‌بار من را ببرید مدینه، من فقط یک‌بار چهره پیغمبر ﷺ را ببینم، مدام می‌گفتند زمستان است، تابستان است، گوسفندها کار دارند. نرسیده بود، مشک را گذاشت و گفت که عرب! زحمت کشیدی. خدا پدر و مادرت را رحمت کند. بیا بنشین یک ظرف شیر برای تو بیاورم، فرمود: نه؛ کار دارم، می‌خواهم بروم. پیغمبر ﷺ ده پانزده قدم که دور شد، بچه‌ها رسیدند، مادر گفت که آن آقایی که لباسش از همه کهنه‌تر است، امروز او آب کشید و آورد، بروید یک تشکر از او بکنید، بچه‌ها دویدند، دیدند آن کسی که امروز آب خانه را کشیده پیغمبر ﷺ است. همین‌طوری مات‌زده گفتند: آقا نرو. اگر این مادر ما بفهمد که تو بودی دق می‌کند، این دو سه سال است مدام به ما التماس می‌کند که ما ببریمش مدینه شما را ببیند، برگردید. فرمود: باشد؛ برمی‌گردم، برگشت. بچه‌ها آمدند به مادر گفتند: نفهمیدی این چه کسی بود؟ گفت: نه؛ آدم خوبی بود؛ باخلاق بود؛ گفتند: مادر! این همین است که سه سال است آرزو می‌کنی چهره‌اش را ببینی.

«إِرْحَمْ تُرْحَم» می‌خواهید بدانید مهربانی‌اش چطور بوده؟ من بدون توضیح، تعریف خدا را از مهربانی پیغمبر ﷺ برای شما بگویم: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ»؛ این قدر مایه مهر و محبت به تو دادم که اگر خرج تمام جهانیان کنی، کم نیاوری. این مهربانی است؛ این مهر است؛ این مهرورزی است.

